به نام پروردگار مهربان

کنکور ۱۴۰۲

درسنامه + تست

عربی انسانی واقعاً جامع کنکور

هوان ترکمان
دکتر محمدهدی طاهری
دکتر معود محمدی

درسنامهٔ ویژه
۳۷۰۰ تست
۳۰ آزمون

برای مشاهده کنکور ۱۴۰۱
(سراسری و خارج کشور)
این QR code را اسکن کنین.

هومان
مرکز تخصصی علوم انسانی

مهروماه

درسنامه + تست

عربی انسانی واقعاً جامع کنکور

سرشناسه: ترکمان، مهران / عنوان و نام پدیدآور: عربی انسانی واقعاً جامع / مشخصات نشر: تهران: مهر و ماه نو، ۱۴۰۰ / مشخصات ظاهری: مصور، جدول؛ ۲۲×۲۹ س‌م. / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۷-۵۹۷-۶ / وضعیت فهرست نویسی: فیپا مختصر. / شناسه افزوده: محمدی، مسعود، طاهری، محمدمهدی / شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۰۷۳۱۸

ناشر	انتشارات مهروماه نو
مؤلّفان	مهران ترکمان، دکتر محمدمهدی طاهری، دکتر مسعود محمدی
مدیرگروه عربی	مهران ترکمان
نظارت بر تولید محتوا	مرکز تخصصی علوم انسانی هومان
مشاور علمی واحد علوم انسانی	محمدجواد حیدر
مدیر تألیف	امیر محمدبیگی
دبیران همکار	شاپور رستی خواه، سید هادی هاشمی
سر ویراستار علمی	ریحانه زینلی
ویراستاران علمی	مختار حسامی، مرجان نوبخت، محمّد امین سرابی، سیدعلی صادقی، روح الله گلشن، منیژه خسروی، نسیمه ستاری، پرویز یوسلیانی، خدیجه علیپور، حسین آذرنیا
ویراستاران فنی	زهرا عزیزی، کبری مهدیخانی، فاطمه احمدی، منیره فراهانی، نگار کاتبی، الهام مقدادیان
مدیر تولید	غزاله دانش
مدیر هنری	محسن فرهادی
طراح گرافیک	تایماز کاویانی
طراح جلد	مهدی سرکانی
صفحه‌آرا	فرزانه کوششی، شقایق بهمنی، سپیده سخائی
اجرا	محمّدحسن صیادی، رؤیا طبسی
نوبت چاپ	ششم-۱۴۰۱
تیراژ	۲۵۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۳۱۷-۵۹۷-۶
قیمت	۲۹۸۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۳۷
مرکز تماس مهروماه: ۹۶۸۸۴-۰۲۱
دفتر مرکزی: ۶۶۴۰۸۴۰۰ | سامانه پیامکی: ۲۰۰۰۸۴۸۴
www.mehromah.ir

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات مهروماه‌نو است. هرگونه برداشت از مطالب این کتاب بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.

مهروماه

هومان
مرکز تخصصی علوم انسانی

فهرست

۹ نون شب ▪ ترجمه و تعریب

۳۷ عربی ▪ دهم
- درس اول ▪ مرور قواعد دورهٔ اول ۳۸
- درس دوم ▪ عدد و معدود ۶۸
- درس سوم و چهارم ▪ ثلاثی مجرّد و مزید ۸۵
- درس پنجم ▪ جملهٔ فعلیه، نون وقایه و جملهٔ اسمیه ۱۱۷
- درس ششم ▪ معرب و مبنی و حالت‌های اعرابی ۱۴۹
- درس هفتم ▪ فعل معلوم و مجهول ۱۶۱
- درس هشتم ▪ جار و مجرور ۱۷۹

۱۹۳ عربی ▪ یازدهم
- درس اول ▪ اسم تفضیل و اسم مکان ۱۹۴
- درس دوم ▪ اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه ۲۱۱
- درس سوم ▪ ساختار شرط ۲۲۸
- درس چهارم ▪ معرفه و نکره ۲۴۵
- درس پنجم ▪ جملهٔ وصفیه یا جملهٔ بعد از نکره ۲۵۹
- درس ششم ▪ ترجمه فعل مضارع (۱و ۲) ۲۷۶
- درس هفتم ▪ افعال ناقصه ۲۹۶

۳۱۱ عربی ▪ دوازدهم
- درس اول ▪ حروف مشبّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس ۳۱۲
- درس دوم ▪ حال ۳۳۲
- درس سوم ▪ استثناء و حصر ۳۵۱
- درس چهارم ▪ مفعول مطلق ۳۶۹
- درس پنجم ▪ منادا ۳۸۳

۳۹۵ بخش ویژه
- تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب) ۳۹۶
- قرائت کلمه (ضبط حرکات) ۴۱۱
- درک مطلب ۴۲۰

۴۳۵ آزمون‌ها
- آزمون‌های مبحثی ۴۳۶
- آزمون‌های جامع ۴۷۲

۵۰۱ پاسخ‌نامه
- پاسخ‌نامهٔ تشریحی ۵۰۲
- پاسخ‌نامهٔ کلیدی ۶۲۴

برای مشاهده کنکور امسال (سراسری و خارج کشور) این QR code را اسکن کنید.

نون شب

ترجمه و تعریب

در عربی تخصصی ۷ یا ۸ سؤال به ترجمه و تعریب اختصاص دارد که حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد است و مسئلهٔ بسیار مهم این است که برای حل سؤالات ترجمه و تعریب به دو بال یا ابزار نیاز دارید: بال اول و اصلی تکنیک‌ها و فوت و فن‌های ترجمه است که باعث می‌شود در زمان کم و با سرعت بالا به تست‌ها جواب بدهید، پس بدانید در غالب سؤالات ترجمه نیازی به دانستن معنای لغت ندارید و حتی تسلط بر معنای لغت و استفاده از آن در تست‌های ترجمه می‌تواند ضریب اشتباه شما را بالا ببرد. بال دوم هم یادگیری برخی کلمات خاص و اصطلاحات مهم است، مثلاً «جاء» یعنی «آمد» ولی «جاء بـ» یعنی «آورد» و یا «قام» یعنی «ایستاد» ولی «قام بـ» یعنی «انجام داد یا به کاری پرداخت». البته نقش تکنیک‌های ترجمه از این لغات بیشتر و پررنگ‌تر است که در ادامه مفصلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید. امّا پیش از این‌که وارد نکات درسی شویم حتماً راه‌کارها و توصیه‌های پیش‌رو را با دقّت بخوانید.

بـا توجه به این‌که بخش ترجمه و تعریب در کنکور اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند، آزمون‌های آزمایشـی هم از این موضوع پیروی می‌کنند و تقریباً در هر آزمون آزمایشی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد سؤالات، مربوط به این بخش است.

بنابراین تصمیم گرفتیم این بخش را اول کتاب بیاوریم[1] که با مطالعهٔ دقیق آن روند درصدآوری شـما در آزمون‌ها شروع شود و مزّهٔ نتیجه گرفتن از عربی را بچشید. امّا مطلب مهم این است که نمی‌توان نکات ترجمه را درس به درس یاد گرفت؛ یعنی بهتر است که به‌طور موضوعی و کاربردی در تست یاد گرفته شوند تا به صورت درس به درس. منظورمان این اسـت که اگر شما نکات مختلف را بـه ترتیب اولویت و اهمیت یاد بگیرید، به‌راحتی می‌توانید در هر آزمون به این دسـته از تسـت‌ها جواب دهید و نیاز نیست قبل از هر آزمون نکات ترجمه‌ای درس خاصی را بخوانید، چرا که قبلاً (یعنی الآن) این بخش را بسته‌اید و به مرور زمان تست‌زنی کرده‌اید و این قسمت به نقطهٔ قوّتتان تبدیل شده است. خلاصه که لطفاً قبل از انجام هر کاری، همهٔ نکات این فصل را با دقّت و حوصله، حداقل دوبار بخوانید و تسـت‌های نمونهٔ آن را حل کنید، سپس به سراغ کتاب جامع بروید و شروع به حل تست‌های ترجمه و تعریب کنید. این تست‌ها از ساده به سخت چیده شـده‌اند، پس با خیال راحت از سؤال اول شروع و به سمت جلو حرکت کنید فقط حواسـتان باشد که وقتی دور اول سؤالات را حل می‌کنید، داخل کتاب علامت نزنید چون بعداً نیز به سراغ این تست‌ها خواهیم آمد (مثلاً برای آمادگی در آزمون‌های آزمایشـی یا آزمون‌های مدرسه یا جمع‌بندی و...) ضمناً این سؤالات سه دسته هستند: ترجمهٔ تک‌عبارتی، ترجمهٔ چهارعبارتی، توصیهٔ ما این است که ابتدا حدود ۲۰۰ تست ترجمهٔ تک‌عبارتی بزنید که به‌طور کامل روی نکات مسلط شوید سپس وارد تعریب و ترجمهٔ چهارعبارتی شوید، زیرا این دو دسـته از سؤالات سخت‌تر و چالشی‌تر هستند. نظم تست‌زنی شما هم این‌گونه باشد که از درس یک دهم شروع کنید و به ترتیب درس به درس و سال به سال به سؤالات، پاسخ دهید. به هیچ عنوان در ابتدای راه نگران زمان و تعداد غلط‌هایتان نباشید و فقط سعی کنید با آرامش و حوصله تست بزنید و بعد از آن پاسـخ‌ها را با دقت بخوانید تا به تسلّط برسید بعدها خواهید دید که مشـکل زمان به راحتی حل خواهد شد. در رابطه با چگونگی تست زدن از این بخش توصیهٔ ما این اسـت که هر شب ۱۰ تست ترجمه را در ۱۵ یا ۲۰ دقیقه حل و بررسی کنید نه این‌که دو بار در هفته به سراغ تست‌های ترجمه بیایید و مثلاً در هر دفعه ۳۰ سؤال حل کنید؛ پس آهسته و پیوسته این بخش را پیش ببرید تا به یک تسلّط رویایی برسید.

الف تیپ‌شناسی سؤالات ترجمه و تعریب[2]

خُب! بعد از توضیحات مقدماتی دربارهٔ چگونگی رفتار با بخش ترجمه، در اولین قدم باید بدانید که سؤالات این بخش از نظر ظاهری به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند: (بعداً نحوهٔ رفتار و حل این تست‌ها را به شما یاد می‌دهیم، فعلاً فقط به چهره و شکل ظاهری آن‌ها دقت کنید.)

۱ سؤالات تک‌عبارتی

یک عبارت فارسـی یا عربی می‌دهند که چهار گزینه زیر آن اسـت؛ رایج‌ترین تکنیک برای حل این سؤالات مقایسهٔ اختلافات چهار گزینه است.

[1] غالب کتاب‌های بازار، ترجمه و تعریب را به صورت درس به درس بررسی کرده‌اند. ولی این قسـمت حتماً باید به صورت موضوعی و مبحثی کار شود دقیقاً مثل کنکور و آزمون‌های آزمایشی که سؤالات ترکیبی دارند.

[2] ترجمه: عبارت عربی می‌دهند و معادل فارسی می‌خواهند.
تعریب: عبارت فارسی می‌دهند و معادل عربی می‌خواهند. یادتان باشد در نظام جدید در هر آزمون صرفاً یک تست تعریب می‌آید.

تست نمونه: ﴿إنّ الأرضَ یرثها عبادی الصّالحون﴾: (خارج ۹۶)

۱) همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند!
۲) قطعاً زمین است که بندگان صالح به ارث خواهند برد!
۳) بدون تردید بندگان شایستهٔ من زمین را به ارث می‌گذارند!
۴) بلاشک بندگان شایسته‌ای هستند آنان که زمین را به ارث خواهند برد!

• «دانشمندان از شناختن راز آن پدیدهٔ عجیب ناامید شدند!» (انسانی ۹۹)

۱) یئس العلماء من معرفة سرّ تلک الظّاهرة العجیبة!
۲) قد یئس علماء من علم السرّ لتلک الظّاهرة العجیبة!
۳) أیس العلماء من التعرّف علی هذه الظّاهرة العجیبة!
۴) أصبح العلماء فی یأس من تعارف لهذه الظّاهرة العجیبة!

۲ سؤالات چهارعبارتی

این مدل سـؤالات دو حالت دارند: «عیْن الخطأ» و «عیْن الصّحیح». در این دسـته تسـت‌ها هر گزینه یک عبارت عربی دارد که ترجمهٔ هر جمله مقابل آن آمده است. (تاکنون در نظام جدید سؤال چهارعبارتی تعریب نداشته‌ایم.)

دقت کنید که اگر در پایان سـه گزینهٔ اول نقطه (.) یا علامت تعجب (!) باشد، هر گزینه مسـتقل از گزینهٔ دیگر است و ربطی به هم ندارند اما اگر پایان سه گزینـهٔ اول ویرگول (،) یا نقطه ویرگول (؛) یا دو نقطه (:) بیاید؛ یعنی گزینه‌ها به هم مرتبط هستند و باید با توجه به گزینه‌های قبلی ترجمه یا تعریب شوند؛ یعنی ممکن است یک فعل مضارع در گزینهٔ (۴) با توجه به «کان» در گزینهٔ (۱) به‌صورت ماضی استمراری ترجمه شود.

تست نمونه: عیْن الصّحیح: (ریاضی ۹۴)

۱) لا تتکاسـلْ، فإنّ النّجاح لا یُناسـب الکسل!: تنبلی مکن که موفقیّت با تنبلی تناسب ندارد!
۲) لا تتکاسل الممرّضة الحاذقة عن أعمالها!: ای پرستار ماهر، در انجام کارهایت تنبلی مکن!
۳) شـاهد الطّلاب درجاتهم فی الصفّ فائزین!: نمرهٔ دانش‌آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفّق هستند!
۴) صادِق الّذی یُشفق علیک و أنت فی غفلةٍ!: آن‌که دلسوز تو است، با تو دوستی کرد درحالی‌که غافل بودی!

▪ انتهای گزینه‌ها علامت تعجب است؛ پس جملات ارتباطی با هم ندارند و تأثیری روی هم نمی‌گذارند.

• عیْن الخطأ: (ریاضی ۹۲)

۱) کان أبی لا یترک صلاة أوّل الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی‌کرد،
۲) و یقول لنا دائماً أنّها من وصایا النبیّ(ص): و همواره به ما می‌گفت که آن از توصیه‌های پیامبر (ص) است،
۳) و قد قیل عن الصّلاة: حافظوا علی الصّلاة و تقرّبوا بها: و در مورد نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به‌وسیلهٔ آن تقرّب بجویید،
۴) فأعلـم أنّ کلّ شـیء من عملک تبع لصلاتـک!: پس می‌دانی که هرچیزی از اعمال تو در گرو نماز است!

▪ انتهای سه گزینهٔ اول ویرگول داریم؛ پس «کان» در گزینهٔ (۱) روی «یقول» در گزینهٔ (۲) تأثیر گذاشته است و مضارع را تبدیل به ماضی استمراری کرده که کاملاً درست است. (می‌دونم شاید الان کمی بترسی و بگی اینم شانس مایه، ولی سخت نگیر، با تمرین و تست‌زنی روی این تیپ مسلط می‌شی. این مدل، سخت‌ترین نوع از سؤالات ترجمه و تعریب است که البته به‌زودی این تیپ را هم زنده خواهید کرد!)

نون شب

ب نکات حیاتی

منظور از نکات حیاتی، مواردی است که آن‌قدر در کنکور آمده‌اند و تکرار شده‌اند که قابل شمارش نیستند. این‌گونه بگویم محال است آزمونی پیدا کنید که در آن از این نکات استفاده نشده باشد. اصلاً این نکات حکم الفبای تست‌زنی ترجمه و تعریب را دارند و بدیهی هستند. بنابراین به محض دیدن آن‌ها در گزینه‌ها شروع به رد گزینه کنید. البته به قیافه‌شان نمی‌آید که تا این حد مهم و تأثیرگذار باشند، یعنی وقتی آن‌ها را می‌خوانید احتمالاً می‌گویید این‌ها که خیلی مشخص و منطقی هستند ولی همین نکات به ظاهر ساده، نقش بسیار مهم و کلیدی را ایفا می‌کنند.

۱ ترجمهٔ درست اسم مفرد و اسم جمع

تست نمونه: ﴿خلق اللّه السّماوات و الأرض بالحق، إنّ فی ذلک لآیة للمؤمنین﴾ (تجربی ۹۵)

۱) الله آسمان و زمین را به‌حق آفریده است، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه‌ای هست!

۲) خداوند آسمان‌ها و زمین را به‌حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!

۳) آفریدن آسمان‌ها و زمین‌ها از جانب خداوند است، همانا در آن نشانه‌ای برای مؤمنین است!

۴) خلق کردن آسمان و زمین‌ها به‌وسیلهٔ الله می‌باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

پاسخ: «السّماوات» جمع و «الأرض» مفرد است (آسمان‌ها و زمین) که این موضوع فقط در گزینهٔ (۲) رعایت شده است. گفتم که نکاتی ساده ولی بُرنده و کارگشا هستند، مثلاً همین نکته باعث شد تست تجربی ۹۵ رو مثل اسلایم بفشارید. بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

● «أعرض عن هوی نفسک حتّی لا یصل ضررُه إلی قلبک»: (ریاضی ۹۳)

۱) از هواهای نفس خود اعراض کن تا به دل تو زیان نرساند!

۲) از هوای نفس خود روی برگردان تا زیان آن به قلبت نرسد!

۳) از خواهش‌های نفسانی خویش پرهیز کن تا ضررش به قلب تو نرسد!

۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن تا ضررهایش را به دل تو نرساند!

پاسخ: «هوی» مفرد است (رد ۱ و ۳)، «ضرر» هم مفرد است (رد ۴). بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

● «یتراکم بخارُ الماء فی السّماء و یتشکّل منه الغیمُ الّذی یُعدّ منشأ المطر»: (ریاضی ۹۸)

۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران به‌شمار می‌آید!

۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران به‌شمار می‌آیند!

۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به‌وجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!

۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به‌وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

پاسخ: «بخار» مفرد است نه جمع (رد ۲ و ۳)، «الغیم: ابر» مفرد است (رد ۳ و ۴). بنابراین گزینهٔ «۱» درست است.

● «راحتی فقط بعد از رنج حاصل می‌شود، و نعمت‌ها آماده از آسمان نازل نمی‌شوند!»:

۱) إنّ النعیم لا یحصل بعد العناء، و النّعم لا ینزل من السّماوات جاهزاً! (هنر ۹۹)

۲) الرفاه یحصل بعد الألم فقط، و النّعمة لم تنزل من السّماوات حاضرةً!

۳) إنّ الراحة لا تحصل إلّا بعد التّعب، و النّعم لا تنزل من السّماء جاهزةً!

۴) الهناء یحصل علیه بعد الکدّ، و النّعمة لن تنزل من السّماء حاضراً!

پاسخ: «آسمان: السّماء» مفرد است (رد ۱ و ۲)، «نعمت‌ها: النّعم» جمع است نه مفرد (رد ۲ و ۴). بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

تقریباً هر نکته‌ای در عربی استثناء یا استثنائاتی دارد. حتّی مفرد و جمع ترجمه کردن اسم‌ها؛ پس به این مطلب مهم توجّه کنید و یادتان باشد که طراح سؤال به استثنائات نکات بیشتر علاقه‌مند است تا خود نکات.

نسوزی

اسم در چهار حالت زیر حتی اگر مثنّی یا جمع باشد، به‌صورت مفرد ترجمه می‌شود:

۱. صفت

مثال: الرجال المؤمنون (جمع) ← مردان با ایمان (مفرد)

- القوم الکافرون (جمع) ← قوم کافر[1] / النساء المُسلمات (جمع) ← زنان مسلمان (مفرد)

۲. معدود[2]

مثال: خمسة کتبٍ (جمع) ← پنج کتاب (مفرد)

- عشر مدارس (جمع) ← ده مدرسه (مفرد)
- تُفّاحان إثنان (مثنی) ← دو سیب (مفرد)

۳. خبر

خبر از نوع اسم اگر بعدش چیزی (صفت، مضاف‌الیه، جملهٔ وصفیه[3] و...) نباشد: البته دیده‌ایم که این مورد در کنکور گاهی جمع هم ترجمه شده است ولی منطقی و رایج‌تر، مفرد ترجمه شدن است.

مثال: نحن أغنیاء (مبتدا / خبر) ← ما ثروتمند (ثروتمندان) هستیم.

- الرجال علماء (مبتدا / خبر) ← مردان، دانا هستند.
- کُنّا فائزین[4] ← برنده بودیم. / النّاس لیسوا جُهّالا ← مردم نادان نیستند.

البته دقّت کنید که اگر بعد از خبر: صفت، مضاف‌الیه یا جملهٔ وصفیه بیاید خبر باید جمع ترجمه شود.

مثال: العلماء مُرشِدون ← دانشمندان هدایت‌کننده هستند.

- العلماء مُرشِدون یَهدون النّاس ← دانشمندان هدایت‌کنندگانی هستند که مردم را راهنمایی می‌کنند.
- التّلامیذ نماذج ← دانش‌آموزان، الگو (نمونه) هستند.
- التّلامیذ نماذج موفّقون ← دانش‌آموزان الگوهای موفّقی هستند.

۴. قید حالت (حال مفرد)[5]

مثال: رجعت النّساء ضاحکات (جمع) ← زنان، خندان بازگشتند. (مفرد)

- الرجال یُجاهدون الأعداء مُؤمنین (جمع) ← مردان، مؤمنانه با دشمنان جهاد می‌کنند. (مفرد)

«النّساء» معرفه است و «ضاحکات» نکره پس مراقب باشید که موصوف و صفت نداریم.

---

[1] ترجمهٔ این ترکیب به صورت «قوم کافران» غلط است. تعریب صحیح «قوم کافران» این‌گونه است: «قوم‌الکافرین» (ترکیب اضافی)

[2] معدود یعنی اسمی که به همراه عدد می‌آید.

[3] جملهٔ وصفیه، جمله‌ای است که پس از یک اسم نکره می‌آید. آن را توصیف می‌کند و دربارهٔ آن توضیح می‌دهد. ضمناً در ترجمهٔ جملهٔ وصفیه از «که» استفاده می‌کنیم.

مثال: هو رجلٌ ساعَدَنا (نکره / جمله‌وصفیه) ← او مردی است که به ما کمک کرد.

[4] جملاتی که با فعل ناقصه، یعنی «کان، لیس، أصبح، صار» شروع می‌شوند را جملهٔ اسمیه تصور می‌کنیم چون اسم و خبر دارند.

[5] در درس دو، پایهٔ دوازدهم به‌طور کامل با قید حالت، آشنا می‌شویم.

ویتامینه

اسم‌های مثنّی را می‌توان به‌صورت جمع ترجمه کرد (یعنی هم مثنّی هم جمع درسته). **مثال:** شاهدتُ الطّالِبَیْنِ ← دانش‌آموزان (دو دانش‌آموز) را دیدم.

- جاءت المعلّمتان ← معلّم‌ها (دو معلّم) آمدند.
- أدار الحیوان عینیه[1] ← حیوان چشمانش را چرخاند.

دلمه

بنابراین اگر در عربی بخواهیم بگوییم «مؤمنان رفتند» به صورت‌های زیر می‌توانیم جمله‌سازی کنیم:

جمع مذکّر
- فعلیه: ذهب المؤمنون
- اسمیه: المؤمنون ذهبوا

جمع مؤنّث
- فعلیه: ذهبت المؤمنات
- اسمیه: المؤمنات ذهبن

مثنّی مذکّر
- فعلیه: ذهبَ المؤمنان
- اسمیه: المؤمنان ذهبا

مثنّی مؤنّث
- فعلیه: ذهبت المؤمنتان
- اسمیه: المؤمنتان ذهبتا

حتماً دقت کردید که در عربی فعلِ قبل از فاعل همواره مفرد می‌آید ولی بر اساس فاعل ترجمه می‌شود: یعنی اگر فاعل مثنی یا جمع باشد فعل هم جمع ترجمه می‌شود و اگر فاعل مفرد باشد، فعل هم مفرد ترجمه می‌شود: امّا فعلِ بعد از اسم، مطابق اسم (از نظر تعداد و جنس) می‌آید.

مثال: الرجال ذهبوا / ذهب الرجال ← مردان رفتند.
(جمع، جمع / مفرد، جمع)

- الأطفال یفرحون / یفرح الأطفال ← کودکان شاد می‌شوند.
(جمع، جمع / مفرد، جمع)
- التّلمیذات دَرَسْنَ / دَرَسَت التّلمیذات ← دانش‌آموزان درس خواندند.
(جمع، جمع / مفرد، جمع)
- الأخوان یُحاولان / یُحاول الأخوان ← دو برادر می‌کوشند.
(مثنی، مثنی / مفرد، مثنی)

۲ ترجمهٔ ضمایر متصل

ضمایر متصل (مخصوصاً متصل به اسم و حروف حتماً ترجمه شوند.)
به انواع ترجمهٔ ضمیر دقت کنید و یادتون نره که همهٔ این ترجمه‌ها درست هستند و در سؤالات کنکور آمده‌اند.

مثال: بَیتُها ← منزلِ او، ـَش، خود، خودش، خویش، خویشتن، وی، آن

تست نمونه: «من أفضل أعمال الکریم تظاهُره بالغفلة عن أخطاء الآخرین!»: (هنر ۹۳)

۱) بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی‌اطّلاعی است درمورد خطاهای دیگران!

۲) از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطّلاع دربارهٔ اشتباهات دیگران!

۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!

۴) برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی‌اطّلاع جلوه کند!

پاسخ: ضمیر «ه» در «تظاهُره» فقط در گزینهٔ (۲) ترجمه شده است (تظاهر کردن او). بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

- «لم أدع الاجتهاد فی دروسی فلهذا تقدّمت علی الآخرین و أصبحت إنساناً ناجحاً!»: (زبان ۹۱)

۱) تلاشم در درس‌هایم هرگز ترک نشده است لذا از دیگران جلو افتادم و انسان موفقی شدم!

۲) کوشش من در درس‌ها رها نشد به‌خاطر آن بر دیگران برتری یافتم و انسان موفقی گردیدم!

۳) کوشش خود را در درس‌ها رها نکردم بنابراین از دیگران سبقت گرفتم و انسانی موفق شدم!

۴) تلاش را در درس‌هایم رها نکردم بدین سبب بر دیگران پیشی گرفتم و انسان موفقی گردیدم!

پاسخ: «الاجتهاد» ضمیر ندارد ولی در سایر گزینه‌ها به همراه ضمیر (ـ م، من، خود) آمده است، ضمناً «دروسی» ضمیر دارد (رد ۲ و ۳). بنابراین گزینهٔ «۴» درست است.

- ﴿الیومَ أکملتُ لکم دینکم و أتممتُ علیکم نعمتی﴾: (خارج ۹۸)

۱) دین را امروز برای شما به کمال رساندم و نعمتم را به اتمام رساندم!

۲) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم!

۳) دینتان را امروز برایتان تکمیل کردم و نعمت را بر شما به اتمام رساندم!

۴) امروز است که دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را برایتان تمام کردم!

پاسخ: «دینکم: دینتان» در گزینه‌های (۱) و (۴) به همراه ضمیر ترجمه نشده است، در گزینهٔ (۳) «نعمتی: نعمتم» به همراه ضمیر ترجمه نشده است. بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

- «اساس فکر باید به صورتی باشد که شکی در دل ایجاد نکند!»:

۱) لیکن أساس التفکّر بشکل لا یُحدث فی القلب ریباً! (خارج ۹۳)

۲) وجب علینا أن نفکّر بشکل لا یُحدث فی قلبنا تردیداً!

۳) لیکون أساس تفکّرنا بطریق لا یخلق فی القلب تردیداً!

۴) من الواجبات أنّ أساس الفکر بشکل لا یکوّن فی قلبنا ریباً!

پاسخ: «فکر» یک اسم بدون ضمیر است (رد ۲ و ۳)، «دل» نیز بدون ضمیر است (رد ۲ و ۴). بنابراین گزینهٔ «۱» درست است.

دوپینگ

در این‌جا یک نکتهٔ بسیار مهم و تأثیرگذار را که در کتاب‌ها به آن کمتر توجه شده، مطرح می‌کنیم که احتمالاً نشنیده‌اید و ندانستن آن به‌راحتی یک تست را از شما خواهد گرفت. سؤال اصلی این است که آیا می‌توان ضمیر را ترجمه نکرد؟ پاسخ مثبت است، پس این نکات را با دقت بخوانید:

۱ اگر مرجع ضمیر مفعولی[2] قبل از فعل آمده باشد، می‌توان ضمیر را ترجمه نکرد!

مثال: الحضارات التی قد عرفها الإنسان تدلّ علی الدّین ← تمدن‌هایی که انسان شناخته است (آن‌ها را شناخته است) بر دین دلالت دارند.
(مرجع)

- أشتری کتاباً تُحبّه ← کتابی را که دوست داری (دوستش داری) می‌خرم.
(مرجع)
- أکلنا طعاماً طبخته الأمّ ← غذایی که مادر پخته بود (آن را پخته بود) خوردیم.
(مرجع)

۲ اگر پس از ضمیر، فعلی بیاید که دربارهٔ آن ضمیر باشد و هم‌صیغهٔ آن، می‌توان آن ضمیر را ترجمه نکرد: **مثال:** نَحنُ نَذهبُ ← ما می‌رویم / می‌رویم

- فَهِمتُ أنّهم لا یُنامونَ ← فهمیدم که آن‌ها نمی‌خوابند / فهمیدم که نمی‌خوابند.

---

۱ دقت کنید که «عینیه» در اصل «عینین + ه» بوده که چون «عینین» به ضمیر «ه» مضاف شده حرف نون از آخرش حذف شده است.

۲ یعنی ضمایر «ه، هما، هُم، ها، هما، هُنّ، کَ، کما، کُم، کِ، کُما، کُنّ»

نون شب

پایه دهم

عربی (۱)

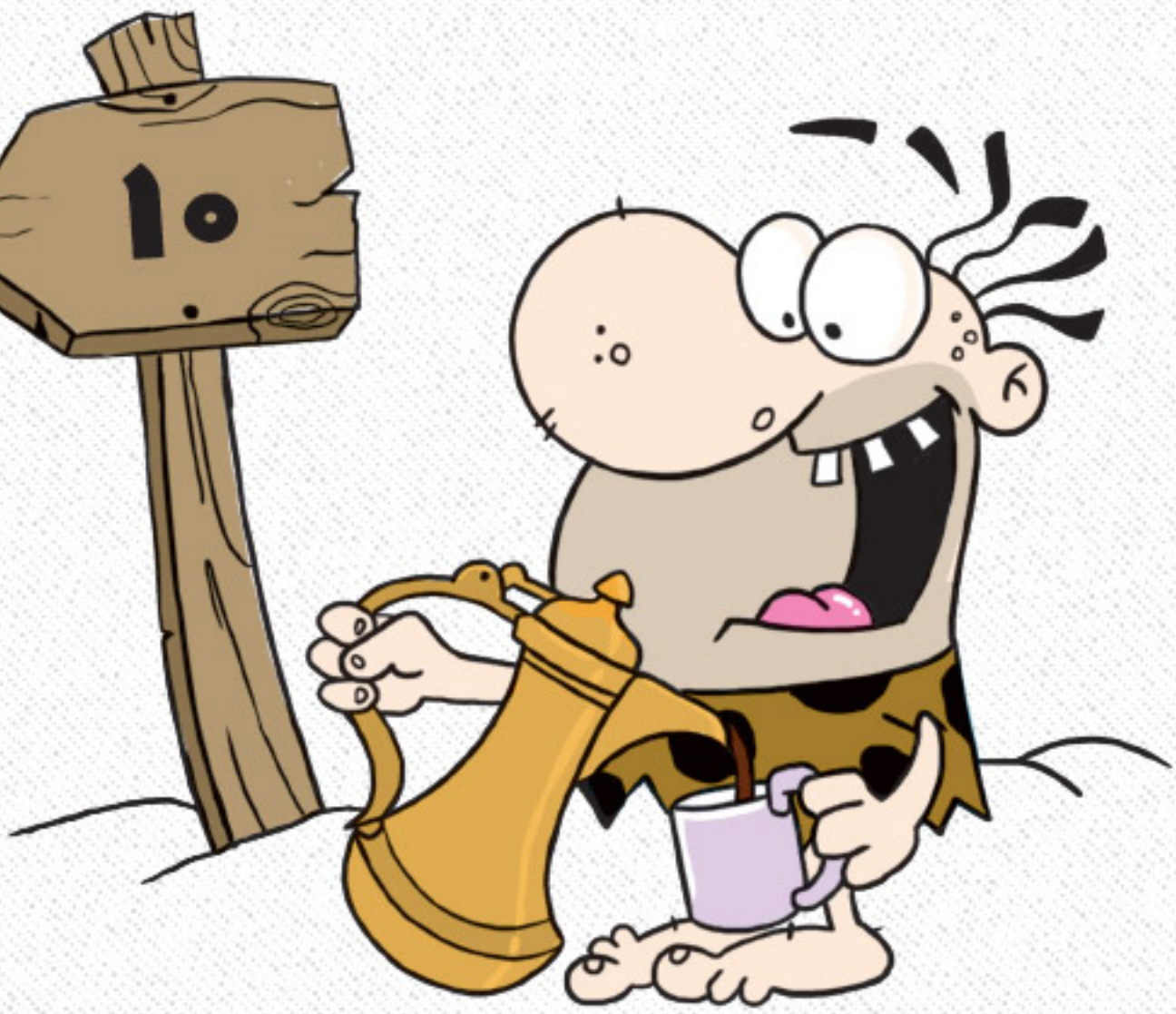

پایه دهم | درس دوم

عدد و معدود

قواعد

در این درس با اعداد و نحوهٔ استفاده از آن‌ها آشنا می‌شویم. در این بخش خیلی مهم است که بدانیم چه چیزی را باید بدانیم و بخوانیم و قواعد عدد و معدود را تا چه حد بلد باشیم. بنابراین با دقت این بخش را بررسی کنید و بدانید که بیش از این‌ها مطالب دیگری را نیاز ندارید. پس بیشتر ترجمهٔ عدد و کاربرد آن را یاد بگیرید و صرفاً به موارد قواعدی که این‌جا می‌گوییم بسنده کنید. حتماً شنیده‌اید که در عربی اعداد را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: شمارشی (اصلی) و ترتیبی.

الف اعداد اصلی (شمارشی)

برای شمردن و در واقع بیان تعداد یک موضوع به‌کار می‌روند، مثلاً وقتی می‌خواهیم بگوییم «سه خرس» یا «پنج گوجه» از عدد اصلی استفاده می‌کنیم. در زیر ابتدا با خود این اعداد آشنا می‌شویم:

اعداد	مذکّر	مؤنّث
۱	واحد	واحدة
۲	اثنانِ (اثنینِ)	اثنتانِ (اثنتینِ)
۳	ثلاث	ثلاثة
۴	أربَع	أربَعة
۵	خَمس	خَمسة
۶	سِتّ	سِتّة
۷	سَبع	سَبعة
۸	ثَمانی	ثَمانیة
۹	تِسع	تِسعَة
۱۰	عَشْرَ	عَشْرَة
۱۱	أحد عَشَرَ	إحدی عَشْرة
۱۲	اِثنا عَشر/ اِثنی عَشر	اِثنتا عَشْرة/ اِثنتی عَشْرة
۱۳	ثلاثة عَشر	ثلاث عَشْرة
۱۴	أربعة عَشر	أربع عَشْرة
۱۵	خمسة عَشر	خمس عَشْرة
۱۶	سِتّة عَشَر	سِتّ عَشْرة
۱۷	سَبعة عَشَر	سَبع عَشْرة
۱۸	ثَمانیة عَشَر	ثَمانی عَشْرة
۱۹	تِسعَة عَشَر	تِسعَ عَشْرة

ویتامینه

اول به نکات جدول اعداد دقت کنید سپس به سراغ کاربرد این اعداد خواهیم رفت.

۱ تنها عدد اصلی که بر وزن «فاعل» است، «واحِد» می‌باشد.

۲ «اثنانِ و اثنتانِ» برای حالت رفع (مثل فاعل) و «اثنینِ و اثنتینِ» برای حالت نصب و جرّ (مثل مفعول یا مجرور به حرف جرّ) هستند.

با این اصطلاحات به طور دقیق در درس ۶ پایه دهم آشنا می‌شویم.

۳ «أربَع» بر وزن «أفعل» است ولی اسم تفضیل نیست.

۴ بیشتر بچه‌ها عدد «ستّ: ۶» را با «تسع: ۹» اشتباه می‌گیرند، لطفاً شما نگیرید.

۵ اعداد اصلی سه به بالا اگر با اسم (معدود[1]) بیایند «ال» نمی‌گیرند، پس «الخمسة کتبٍ» و «الثلاث عشرة طالبة» غلط هستند.

۶ اعداد سه به بالا می‌توانند با «ة» و بی«ة» بیایند که یادگیری آن برای شما ضروری نیست، پس بدانید هم «ثلاث» درست است هم «ثلاثة» و...

۷ در عربی اول یکان می‌آید بعد دهگان (به اعداد ۱۱ تا ۱۹ دقت کنید که اول یکان آمده بعد دهگان)، پس نمونه‌های زیر غلط هستند:

عشر أحد / عشرة ثمانیة / عشر خمس

تست نمونه: أکمل الفراغین: «کان فی صفّنا ..... (۱۸) ..... طالباً و کان نصفُهم یعنی ..... منهم أصدقائی!»

۱) ثمانیة عشر ـ تسعة ۲) ستّة عشر ـ ثمانیة

۳) ثمانیة عشر ـ ستّة ۴) ستّة عشر ـ تسعة

پاسخ: «۱۸» می‌شود «ثمانیة عشر» و نصف آن هم می‌شود: «تسعة: ۹». بنابراین گزینهٔ «۱» درست است.

نحوهٔ استفاده از اعداد شمارشی (اصلی)

- **اعداد ۱ و ۲:** بعد از اسم (معدود) می‌آیند و برای اسم خود نقش صفت را دارند، پس از نظر جنس، اعراب، معرفه، نکره و عدد (جامع) با اسم قبل از خود مطابقت می‌کنند.

مثال: کتابٌ واحدٌ/ مدرسةٌ واحدةٌ/ کتابانِ اِثنانِ / مدرستانِ اثنتانِ / البِنْتَیْنِ الاِثْنَتَیْنِ

- **اعداد ۳ تا ۱۰:** قبل از اسم (معدود) می‌آیند. اسم بعد از آن‌ها همیشه جمع است ولی مفرد ترجمه می‌شود. دقت کنید معدود اعداد ۳ تا ۱۰ چون نقش مضاف الیه دارد به‌صورت مجرور (ـِ یْنِ، ینَ) می‌آید[2]، پس خود این اعداد همیشه مضاف‌اند، در صورت تست «عین العدد مضافاً» به اعداد ۱۰ تا ۳ اصلی اشاره دارد. **مثال:** ثلاثة کتبٍ ← سه کتاب/ أربع مدارس ← چهار مدرسه/ عَشَرَة أشجار ← ده درخت/ سبعة معلّمینَ ← هفت معلّم

تست نمونه: عیّن ما فیه یختلف العدد مِن حیث النّوع:

۱) کتبت ثلاثة تمارین مِن دروسی حتّی الآن فقط!

۲) شیراز کبیرة عدد سُکّانها أکثر من ستّة ملایین!

۳) صَباح الیوم السّادس شاهد الرّجالُ الشیخَ یُصلّی!

۴) الشّعاع الضّوئی لا یکوّن إلّا مِن سبعة ألوانٍ!

پاسخ: «السادِس» جزو اعداد اصلی نیست. (بر وزن فاعل آمده و ترتیبی می‌باشد.) در سایر گزینه‌ها «ثلاثة، ستّة، سبعة» عدد اصلی هستند. بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

- **عیّن الصّحیح فی استخدام الأعداد:**

۱) قرأتُ اثنینِ کتابَینِ! ۲) جاء خمس مؤمنون!

۳) سمعنا القول الواحد! ۴) کان لنا سبعة بیتٍ!

پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ کتابینِ اثنینِ (عددهای ۱ و ۲ بعد اسم (معدود) می‌آیند.) ۲ خمسة مؤمنین (اعداد ۳ تا ۱۰ قبل اسم می‌آیند و ضمناً معدود هم مجرور می‌شود.) ۴ سبعة بیوتٍ (معدود اعداد ۳ تا ۱۰ جمع است.) بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

---

۱ اسمی که با عدد می‌آید معدود است.

۲ اعداد ۳ تا ۱۰ از نظر جنس مخالف اسم (معدود) خود هستند. **مثال:** خمسة طلاب / ثلاث آیات

مؤنث مذکر مذکر مؤنث

• **اعداد ۱۱ تا ۱۹:** در ساختار این اعداد اول یکان می‌آید و بعد دهگان، خود این اعداد نیز قبل از اسم (معدود) می‌آیند و بین آن‌ها حرف «و» نمی‌آید. (معدود آن‌ها مفرد و منصوب است.) **مثال:** أحَدَ عَشَرَ کِتاباً ← یازده کتاب / إحدی عَشْرَةَ شجرةً ← یازده درخت / اثنا عَشَرَ قلماً ← دوازده قلم / اثنتا عَشْرَةَ مدرسةً ← دوازده مدرسه / خمس عَشْرَةَ شَجرةً ← پانزده درخت / ثمانیة عشر کتاباً ← هجده کتاب / سبعة عَشَرَ معلّماً ← هفده معلّم / ثلاث عشرة مدرسة ← سیزده مدرسه

تست نمونه: عیّن الصّحیح:

۱) أحد عشرة کُتُبٍ! ۲) سبعة و عشر سؤالاً!

۳) عشر خمسة رجلاً! ۴) تسعة عشر صفّاً!

پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ أحد عشر کتاباً (معدود ۱۱ تا ۱۹ مفرد و منصوب (ـً) می‌آید.) ۲ سبعة عشر (بین دو رکن اعداد ۱۱ تا ۱۹ حرف «و» نمی‌آید.) ۳ خمسة عشر (در عربی اول یکان می‌آید بعد دهگان.) بنابراین گزینهٔ «۴» درست است.

• **اعداد عقود (۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰)** به‌صورت ثابت و طبق جدول زیر می‌آیند و تغییر نمی‌کنند. (چه معدود مذکّر باشد چه مؤنّث و اسم بعد از آن‌ها همیشه مفرد است.)

عدد	حالت رفع	حالت نصب و جر	عدد	حالت رفع	حالت نصب و جر
۲۰	عِشرون	عِشرین	۶۰	سِتّون	سِتّین
۳۰	ثَلاثون	ثَلاثین	۷۰	سَبعون	سَبعین
۴۰	أربعون	أربعین	۸۰	ثَمانون	ثَمانین
۵۰	خَمسون	خَمسین	۹۰	تِسعون	تِسعین

مثال: ثلاثون طالباً ← سی دانش‌آموز / عشرون مدرسةً ← بیست مدرسه

▪ خمسون شجرةً ← پنجاه درخت / سبعون کتاباً ← هفتاد کتاب

• **اعداد معطوف (۲۱ تا ۹۹)** دو قسمتی شامل «یکان و دهگان» هستند که قبل از اسم (معدود) می‌آیند و طبق فرمولِ «یکان + و + دهگان + اسم» هستند.

کلاً یادتون باشه عدد ترکیبی (معطوف) رو از چپ به راست بخونید.

مثال: ۶۵ درخت ← خمس و سِتّین شجرةً / ۲۴ کتاب ← أربعة و عشرین کتاباً
(یکان (۵) دهگان (۶۰)) (یکان (۴) دهگان (۲۰))

۳۸ مدرسه ← ثمانی و ثلاثین مدرسةً / ۸۷ سیب ← سبعة و ثمانین تفاحاً
(یکان (۸) دهگان (۳۰)) (یکان (۷) دهگان (۸۰))

۴۱ کتاب ← واحداً و أربعین کتاباً / ۷۲ میز ← اثنتان و سبعون منضدةً
(یکان (۱) دهگان (۴۰)) (یکان (۲) دهگان (۷۰))

تست نمونه: أکمل الفراغین: «نُشاهد فی الملعب ..... (۷۴) ..... رجلاً و فی الشارع ..... (۲۳) ..... سیّارة!»

۱) سبعین و أربع / عشرین و ثلاث ۲) أربعة و سبعین / ثلاث و عشرین

۳) رابعة و سبعین / ثالثة و عشرین ۴) الأربعة و السبعین / الثلاث و العشرین

پاسخ: در عربی ابتدا یکان می‌آید و سپس دهگان (رد ۱)، اعداد اصلی بر وزن فاعل نمی‌آیند (رد ۳)، اعداد اصلی اگر با معدود بیایند «ال» نمی‌گیرند (رد ۴). بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

• **عیّن الصّحیح للفراغین:** «فِی مکتبة عَمّی ..... (۵۲) ..... کتاباً أدبیاً و هُناک قرأت ..... (۲۴) ..... رسالةً علمیةً هناک!»

۱) ثلاثة و خمسونَ ـ عشرینَ و أربع ۲) الثالثة و خمسونَ ـ أربعة و عشرونَ

۳) ثلاثة و خمسونَ ـ أربع و عشرینَ ۴) ثالث و خمسونَ ـ أربع و عشرینَ

پاسخ: در هر دو جای خالی باید از اعداد اصلی (شمارشی) استفاده کنیم، زیرا ابتدا عدد آمده است و بعد معدود (کتاباً ـ رسالةً) ولی «الثالثة» و «ثالث» ترتیبی هستند (رد ۲ و ۴)، ضمناً برای بیان عدد ۲۱ تا ۹۹ اول یکان می‌آید و بعد دهگان (رد ۱). بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

ویتامینه

۱ در اعداد معطوف اگر صدگان داشته باشیم طبق این فرمول می‌آید: «**صدگان + و + یکان + و + دهگان**»

مثال: مئة و واحد و عشرون ← صد و بیست و یک

▪ مئة و خمس و سبعون ← صد و هفتاد و پنج

۲ فرمول عدد چهاررقمی: «**هزارگان + و + صدگان + و + یکان + و + دهگان**»

مثال: ۱۶۸۴ ← ألف و ستّمئة و أربع و ثمانین

▪ ۱۳۲۸ ← ألف و ثلاثمئة و ثمانیة و عشرین

۳ «مِئةٌ» یا «مِائةٌ» یعنی صد، «مِئتینِ، مِئتان، مِئتی، مِئتا» یعنی دویست، «ثَلاثمِئةٌ» یعنی سیصد، «أربَعمِئة» یعنی چهارصد، «خَمسمِئة» یعنی پانصد و... «عَشَرات» یعنی ده‌ها، «مِئات» یعنی صدها، «ألف» یعنی هزار، «ألفانِ، ألفَینِ، ألفا، ألفَی» یعنی دو هزار، «ثلاثة آلاف» یعنی سه‌هزار و... «آلاف» یعنی هزاران

مثال: ألف و ثلاثمئة و تسع و تسعین ← ۱۳۹۹

▪ ألف و خمسمئة ← ۱۵۰۰

۴ الأحَد (یکشنبه) / الثُّلاثاء (سه‌شنبه) / الأربعاء (چهارشنبه) / الخَمیس (پنج‌شنبه) / أحد، إحدی (یکی از) / ثُلاثیٌّ (سه تایی) / رُباعیٌّ (چهارتایی) / ثانویّة (دبیرستان) / ثانیة (به معنی ثانیه در ساعت) / عِشْرَة (دوستی) ← جزو اعداد نیستند، زیرا تغییر کرده‌اند.

۵ وزن «فُعْل» بیانگر اعداد کسری ($\frac{1}{n}$) است.

مثال: «خُمُس: یک پنجم»، «رُبُع: یک چهارم»، «ثُلُث: یک سوم»

۶ در اعداد ۱۱ تا ۹۹ معدود به صورت مفرد و منصوب می‌آید.

دلمه

۱ اعداد اصلی همگی قبل از اسم می‌آیند به‌جز ۱ و ۲: چون صفت هستند بعد از اسم می‌آیند.

۲ از عدد ۱۱ تا ۱۰۰۰، اسم بعد از عدد، مفرد می‌آید. و فقط در اعداد ۳ تا ۱۰ است که اسم جمع می‌آید.

۳ اولاً در عربی فقط یکان قبل از دهگان می‌آید و نظم صدگان و هزارگان مثل فارسی است و تغییر نمی‌کند، ثانیاً هر جا شک کردید که بین اعداد حرف «و» بیاورید یا نه به حالت فارسی آن عدد رجوع کنید، اگر «و» داشت در عربی هم «و» می‌خواهد و اگر نداشت نمی‌خواهد.

مثال: بیست و نه ← تسعة و عشرون

▪ هفده («و» ندارد) ← ~~(سبعة و عشر)~~ سبعة عشر

▪ پانصد («و» ندارد) ← ~~(خمس و مئة)~~ خمسمئة

▪ صد و نود و پنج ← مئة و خمس و تسعون

تست نمونه: عیّن الصّحیح فی کتابة الأعداد بالعربیة:

۱) ۲۵۷ ← مئتان و خمسین و سبعة!

۲) ۱۳۴۸ ← ألف و أربعمئة و ثمانی و أربعین!

۳) ۶۷۹ ← ستّمئة و تسعة و سبعون!

۴) ۲۰۲۲ ← اثنان و عشرون و ألفان!

پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ مئتان و سبعة و خمسون (اول یکان می‌آید و بعد دهگان.) ۲ ألف و ثلاثمئة و ثمانیة و أربعین (۳۰۰ می‌شود «ثلاثمئة».) ۴ ألفان و اثنان و عشرون (هزارگان + صدگان + یکان + دهگان) بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

ب اعداد ترتیبی

اگر بخواهیم ترتیبِ عددیِ یک موضوع را نشان دهیم یا ساعت را بیان کنیم، از اعداد ترتیبی استفاده می‌کنیم. مثلاً اگر بخواهیم بگوییم «درس چهارم»، «مدرسهٔ هفتم»، «سومین فصل» یا «اتاق دهم» باید از عدد ترتیبی استفاده کنیم. اعداد ترتیبی غالباً «ال» می‌گیرند و بر وزن فاعل ساخته می‌شوند به‌جز عدد یکم که بر وزن «أفعل ـ فُعلی» می‌آید و عدد «بیستم» و به بالا که فقط «ال» می‌گیرند و بر وزن «فاعل» نمی‌آیند. به جدول اعداد ترتیبی دقت کنید:

فارسی	عربی	فارسی	عربی
یکم	الأوّل (الأولیٰ)	یازدهم	الحادی عَشر
دوم	الثّانی	دوازدهم	الثّانی عَشر
سوم	الثّالث	سیزدهم	الثّالث عَشر
چهارم	الرّابع	چهاردهم	الرّابع عَشر
پنجم	الخامس	پانزدهم	الخامس عَشر
ششم	السّادس	شانزدهم	السّادس عَشر
هفتم	السّابع	هفدهم	السّابع عَشر
هشتم	الثّامن	هجدهم	الثّامن عَشر
نهم	التّاسع	نوزدهم	التّاسع عَشر
دهم	العاشِر	بیستم	العشرون

تست نمونه: عیّن العدد غیر ترتیبی: (انسانی ۹۴)

۱) حضرت فی الموعد فی السّاعة الخامسة مساء!

۲) طالعنا الیوم فی المدرسة الفصل الثّالث من درسنا العاشر!

۳) طلبت من صدیقی أن یعطینی واحداً من کتبه الدّراسیة فقط!

۴) قال الفلّاح لابنه: علینا أن نحصد القطعة الثّانیة من هذه الأرض!

پاسخ: «واحداً» با این‌که بر وزن فاعل است، عدد اصلی است. در سایر گزینه‌ها «الخامسة، الثّالث، العاشر، الثّانیة» عدد ترتیبی هستند («ال» دارند). بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

ویتامینه

۱ اعداد ترتیبی بعد از اسم می‌آیند و از نظر جنس، تعداد، اعراب، معرفه و نکره بودن مطابق معدود بوده و صفت هستند[1]. (غالباً «ال» دارند.) مثال: الدرس الرابع / المدرسة الثانیة / الکتاب السادس عشر

۲ هرگاه عدد بعد از اسم بیاید و با آن مطابقت کند صفت است (یعنی عدد یک و دو اصلی و همهٔ اعداد ترتیبی)، پس عددِ بی‌اسم، عددِ قبل از اسم و عدد بعد از اسمِ غیرمطابق، صفت نیست. مثال: الإمام الرابع / الرجلان الاثنان / اثنا عشر کتاباً
(موصوف صفت — موصوف صفت — عدد صفت نیست)

تست نمونه: عیّن العدد صفةً:

۱) السنة الدراسیة تتکوّن من تسعة أشهر،

۲) و ثلاثة الشهور الأخری تختصّ بالعطلة،

۳) و نقرأ فی الحصّة الثالثة من السنة الأدب الفارسی،

۴) و اللّغة العربیة إثنا عشر درساً نقرؤها طول السّنة!

پاسخ: «الثالثة» بعد از «الحصّة» آمده و صفت برای آن است. در سایر گزینه‌ها عدد قبل از معدود آمده و نمی‌تواند صفت باشد. بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

۳ برخلاف سایر اعداد ترتیبی، عدد یکم (الأوّل، الأولی) بر وزن فاعل نمی‌آید بلکه بر وزن «أفعل» (مذکّر) و «فُعلی» (مؤنّث) می‌آید و اسم تفضیل است. ضمناً «واحد» بر وزن فاعل است ولی عدد اصلی است نه ترتیبی. (اسم فاعل است.)

۴ اعداد عقود مثل «عِشرون، ثَلاثون، أربَعون و...» بین اعداد ترتیبی و شمارشی مشترک هستند که راه تشخیص، به این صورت است: اگر «ال» بگیرند ترتیبی هستند و اگر «ال» نگیرند اصلی.

مثال: عِشرین درساً ← بی «ال» است. ← اصلی است. ← بیست درس

- الدرس العِشرین ← با «ال» است. ← ترتیبی است. ← درس بیستم

تست نمونه: عیّن العدد الذی لیس ترتیبیاً:

۱) التّاسع عشر ۲) الخمسة

۳) الثّلاثون ۴) الأُولی

پاسخ: «الخامِسة» عدد ترتیبی است و «الخمسة» عدد اصلی، پس هرجا «ال» دیدید فکر نکنید عدد ترتیبی دارید. بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

دلمه

عدد ترتیبی:
- ۱ ← بر وزن «أفعل، فُعلیٰ»
- ۲ تا ۱۹ ← بر وزن «فاعِل»
- ۲۰ و بالای ۲۰ ← تغییر ظاهری ندارد فقط «ال» می‌گیرد.

۵ ترجمهٔ اعداد ترتیبی این‌گونه است که اگر بعد اسم بیایند که معمولاً این‌گونه است، با «ـُـ م» یا «ـَـ مین» ترجمه می‌شوند و اگر قبل از اسم بیایند (که خیلی کم پیش می‌آید) با «ـَـ مین» ترجمه می‌شوند و اگر برای ساعت به‌کار بروند به صورت عادی ترجمه می‌شوند.

مثال: الرجلُ الرابع ← مرد چهارم، چهارمین مرد

- المرّة السابعة ← بار هفتم، هفتمین بار
- ثالث الکُتُب ← سومین کتاب
- ثامن الأئمة ← هشتمین امام
- السّاعة الرّابعة ← ساعت چهار

اگر عدد ترتیبی قبل از اسم بیاید دیگر موصوف و صفت نداریم بلکه مضاف و مضاف‌الیه داریم. مثال: التّمرین الخامِس / خامِس التّمارین
(موصوف صفت — مضاف م.الیه)

تست نمونه: عیّن الخطأ حَسَب ترجمة العدد:

۱) بلغ عمرُ أخی خَمْسَ و عشرین سنَةً! (۲۵ سال / الأصلیّ)

۲) فازت إثنتا عشرة تلمیذةً فی المسابقة! (۱۲ دانش‌آموز / الأصلیّ)

۳) قرأت هذا الأسبوع أربعَ مقالاتٍ! (چهارمین مقاله / الترتیبیّ)

۴) جاءَ إثنان و خمسون تلمیذاً! (۵۲ دانش‌آموز / الأصلیّ)

پاسخ: «أربَع» عدد اصلی است ولی به صورت عدد ترتیبی ترجمه شده است. بنابراین گزینهٔ «۳» درست است. «أربَعَ مقالاتٍ» ← چهار مقاله / رابع المقالات ← چهارمین مقاله / المقالة الرابعة ← مقالهٔ چهارم، چهارمین مقاله

- **عیّن الصّحیح فی الترجمة:**

۱) تسعةُ طلّاب ← نهمین دانش‌آموز ۲) الولد الثّانی ← فرزند دوم، دومین فرزند

۳) رابع السّیارات ← ماشین چهارم ۴) البیت الخمسون ← پنجاه خانه

پاسخ: ترجمهٔ صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ نُه دانش‌آموز ۳ چهارمین ماشین (چون عدد ترتیبی قبل از اسم آمده.) ۴ خانهٔ پنجاهم.
بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

---

[1] البته نُدرتاً قبل از اسم هم می‌آیند که در این حالت بدون «ال» هستند و ترکیب اضافی می‌سازند. مثال: سابع المرّات ← هفتمین بار

بیان ساعت

برای بیان ساعت[1] از عدد ترتیبی «ال» دارِ مؤنّث استفاده می‌کنیم به جز برای ساعت یک که از عدد اصلی (الواحدة) استفاده می‌کنیم؛ ضمناً برای بیان دقیقه عدد اصلی می‌آوریم. به‌طور خلاصه برای بیان ساعت، عدد را بر وزن «الفاعِلة» می‌آوریم.

مثال: ۵:۳۰′ ← السّاعةُ الخامسةُ و ثلاثون دقیقةً.
ترتیبی «ال» دار مؤنّث — اصلی

- ۶:۴۵′ ← السّاعةُ السّادسةُ و خمس و أربعون دقیقةً.
ترتیبی «ال» دار مؤنّث — اصلی
- ۱۲:۱۵′ ← السّاعةُ الثّانیة عشرة و خمس عشرة دقیقةً.
ترتیبی «ال» دار مؤنّث — اصلی

نسوزی

به اصطلاحات ساعت دقت کنید: النّصف ← ۳۰ دقیقه / الرُّبع ← ۱۵ دقیقه / الثُّلث ← ۲۰ دقیقه

مثال: ۵:۱۵′ ← الساعة الخامِسة و الرُّبع

- ۱:۳۰′ ← الساعة الواحدةُ و النصف
- ۳:۴۰′ ← الساعة الرابعة إلّا ثُلثاً

«إلّا» یعنی «مانده»، پس برخی ساعات به دو صورت قابل نوشتن هستند.

مثال: ساعت: ۲:۴۵′ ← السّاعة الثّانیة و خمس و أربعون دقیقة / السّاعة الثّالثة إلّا رُبعاً.

تست نمونه: عیّن الصّحیح فی بیان السّاعة:

۱) ۱۰:۳۰′ ← السّاعة العاشرة إلّا ثلاثون دقیقةً!
۲) ۴:۱۵′ ← السّاعة الرّابعة و خمس عشرة دقیقةً!
۳) ۳:۴۰′ ← السّاعة الرّابعة و ثُلثاً!
۴) ۹:۲۰′ ← السّاعة التّاسعة و عشر دقیقةً!

پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ العاشرة و ثلاثون دقیقةً / العاشرة و النّصف ۳ الرابعة إلّا ثُلثاً / الثالثة و أربعون دقیقةً ۴ التّاسعة و عشرون دقیقةً
بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

- **عیّن الصّحیح للفراغ:**

«ذهبنا إلی المکتبة فی السّاعة التّاسعة و عشرین دقیقة و بقینا هناک أربع ساعات فرجعنا فی الساعة .....!»

۱) الواحد و عشرین دقیقة بعد الظهر ۲) الثانیة عشرة و عشرین دقیقة
۳) واحدة و عشرین دقیقة ۴) الواحدة و عشرین دقیقة بعد الظهر

پاسخ: ساعت ۹:۲۰′ رفتیم، ۴ ساعت ماندیم، پس ساعت ۱:۲۰′ بعد از ظهر برگشتیم. بنابراین گزینهٔ «۴» درست است. در گزینهٔ (۱) ساعت مذکّر آمده ولی باید مؤنّث باشد (الواحدة)، در گزینهٔ (۲) می‌گوید ساعت ۱۲:۲۰′ که سه ساعت بعد است نه چهار ساعت، در گزینهٔ (۳) هم «واحدة» غلط است؛ زیرا برای بیان ساعت از عدد ترتیبی مؤنّث «ال»دار استفاده می‌کنیم (الواحدة).

چهار عمل اصلی یا عملیات حسابی

عملیات	معادل عربی	مثال
جمع (+)	زائد	۵+۲=۷ ← خمسة زائد اِثنان یُساوی سبعة
ضرب (×)	ضربٌ فی / فی	۶×۳=۱۸ ← ستّة ضرب فی ثلاثة یُساوی ثمانیة عشر
تقسیم (÷)	تقسیم علی / علی	۲۰÷۴=۵ ← عشرون تقسیم علی أربعة یُساوی خمسة
تفریق (−)	ناقص	۱۰−۴=۶ ← عشرة ناقص أربعة یُساوی ستة

[1] برای بیان قرن هم از عدد ترتیبی استفاده می‌کنیم. مثال: القرن الثامن: قرن هشتم، قرن هشت

یُساوی، یُعادِل ← مساوی است با ← =

تست نمونه: عیّن الصّحیح: (انسانی۹۸)

۱) عشرون ریالاً فی خمسة یساوی مائة ریالٍ!
۲) تسعون ریالاً ناقص عشرین یساوی ستّین ریالاً!
۳) أحد عشر ریالاً زائد تسعة یساوی سبعة ریالاتٍ!
۴) ثمانون ریالاً تقسیم علی عشرین یساوی أربعین ریالاً!

پاسخ: صورت صحیح گزینه‌ها: ۱ ۱۰۰=۵×۲۰ (مائة) ۲ ۷۰=۲۰−۹۰ (سبعین) ۳ ۲۰=۹+۱۱ (عشرین) ۴ ۴=۲۰÷۸۰ (أربعة). بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

- **«قسّمنا صندوقاً من البرتقال بین عشرة أشخاص. إذا أعطَینا لکلّ واحدٍ منهم ثلاثة برتقالات و بقی خمسة برتقالات، فکم برتقالاً کانَ فی الصّندوق؟»:**

۱) خمسة و ثلاثون ۲) ثلاثة و خمسون
۳) تسعة و أربعون ۴) واحدة و خمسون

پاسخ: «صندوقی از پرتقال را میان ده نفر تقسیم کردیم. اگر به هر یک از آن‌ها سه پرتقال بدهیم و پنج پرتقال مانده باشد، چند پرتقال در صندوق بوده است؟» ۳۵=۵+۳۰=۳×۱۰ بنابراین گزینهٔ «۱» درست است.

- **عیّن الخطأ فی العملیّات الحسابیّة:**

۱) أحدَ عشرَ فی سبعة یُساوی سبعة و سبعین!
۲) اثنان و ثلاثون زائد أربعة و ستّین یُساوی تسعة و ستّین!
۳) مائة و عشرة تقسیم علی اثنین یُساوی خمسة و خمسین!
۴) ثمانون ناقص اثنین و خمسین یُساوی ثمانیة و عشرین!

پاسخ: ترجمهٔ گزینه‌ها: ۱ ۷۷=۷×۱۱ ۲ ۶۹=۶۴+۳۲ (ستّة و تسعون یعنی ۹۶) درست است. ۳ ۵۵=۲÷۱۱۰ ۴ ۲۸=۵۲−۸۰

ویتامینه

برای بیان درصد در عربی این‌گونه عمل می‌کنیم:

عدد + فی المئة (بالمئة)

مثال: پنجاه درصد ← خمسون بالمئة / خمسون فی المئة

- ۷۰ درصد ← سبعون بالمئة / سبعون فی المئة
- ۲۳ درصد ← ثلاث و عشرون بالمئة / ثلاث و عشرون فی المئة

دقت کنید که «فی المئة» یعنی درصد و «فی مئة» یعنی ضرب در صد.

مثال: عشرون فی المئة ← ٪۲۰ / عشرون فی مئة ← ۲۰×۱۰۰

شیرخشک

روزهای هفته: «السّبْت: شنبه»، «الأحَد: یکشنبه»، «الاثنین: دوشنبه»، «الثُّلاثاء: سه‌شنبه»، «الأرْبَعاء: چهارشنبه»، «الخَمیس: پنج‌شنبه»، «الجُمُعة: جمعه»

تست نمونه: عیّن المناسب للفراغین: (زبان ۹۹)

«أیّام الأسبوع ..... و الیوم الوسط منها .....!»

۱) سبعة ـ اثنین ۲) سبعة ـ الثلاثاء
۳) سابعة ـ الاثنین ۴) سابعة ـ ثلاثاء

پاسخ: ایام هفته هفت روز و روز وسط آن سه‌شنبه است. دقت کنید که در جای خالی اول عدد اصلی می‌خواهیم. بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

درس ۲

لغت‌ها

لغات

أحْسَنْتِ: آفرین برتو
أخْبَرَ: خبر داد
أطْفَأَ: خاموش کرد
أعمِدَة: ستون‌ها «مفرد: عَمود»
أغْلَقَ: بست
ألف: هزار «جمع: آلاف»
أنْبوبة: لوله «جمع: أنابيب»
الحِفاظ عَلَى: نگهداری از
الإصطِفاف الصَّباحيّ: صف صبحگاه
اِقتِراح: پیشنهاد
اِمتَلَكَ: مالک شد
اِنْتَفَع بِـ: از ... بهره برد، سود برد
بَهائِم: چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بَهيمَة»
بِئر: چاه «جمع: آبار»
بِقاع: قطعه‌های زمین «مفرد: بُقعَة»
بضائع: کالاها، اجناس «مفرد: بضاعة»
تحفَّظوا: نگهداری کنید
تَعاوَنَ: همیاری کرد
تَيّار: جریان
جاءَ بـ : آورد
حافَظَ: نگهداری کرد
حَدَثَ: رخ داد، اتفاق افتاد
حَنَفيَّةُ الماءِ: شیر آب
حُجُرات: اتاق‌ها
حُرّ: آزاد، آزاده «جمع: أحرار»
حِصَّة: زنگ درسی، قسمت
دَوام مَدْرَسيّ: ساعت کار مدرسه
دَورَةُ المياه: سرویس بهداشتی
ذَهاب: رفتن
رَصيف: پیاده‌رو
رَمَىٰ: پرت کرد
زائد: به‌علاوهٔ
سائِح: گردشگر «جمع: سُيّاح»
ساوَىٰ: برابر شد
سَماع: شنیدن
شَعْب: ملّت «جمع: شُعوب»
طَريق: راه «جمع: طُرُق»
طَيِّب: نیکو، پاک
ظَنَّ: گمان کرد
عِنْدَئِذٍ: در این هنگام
فاقَ (يَفُوقُ): برتری یافت
فَرَغَ: خالی شد
فُنْدُق: هتل «جمع: فنادِق»
قامَ: برخاست
كَهْرَباء: برق
لَبِثَ: درنگ کرد، اقامت کرد
ما أجْمَلَ: چه زیباست
مارَسَ: انجام داد،تمرین کرد
مَرافِق عامَّة: تأسیسات عمومی «مفرد: مَرفِق»
مَرَّة: دفعه، بار «جمع: مَرّات»
مُسْتَوصَف: درمانگاه
مُغلَق: بسته شده، بسته
مُواطِن: شهروند، هم‌میهن
مُكَيِّف الهَواءِ: کولر
مِضياف: مهمان‌دوست
ناقِص: متهای «جمع: نواقِص»
نَشاط: فعالیت
نَصَحَ: پند داد
نَمْلَة: مورچه
نُفايَة: زباله
هاتِف: تلفن «جمع: هَواتِف»
هُدوء: آرامش

مترادف

أرْسَلَ = بَعَثَ (فرستاد)
أقام = بَقِيَ = لبث (اقامت کرد)
اِهتمام = عِناية (توجه، اهتمام)
جاءَ بِـ = أتى بـ (... را آورد)
حُجْرَة = غُرْفَة (اتاق)
رَمَىٰ = قَذَفَ (پرتاب کرد، انداخت)
طَيِّب = حَسَن (نیک، خوب)
ظَنَّ = حَسِبَ (گمان کرد، تصور کرد)
عِنْدَئِذٍ = حينَئِذٍ (در این هنگام)
قامَ = نَهَضَ (برخاست)
قَدَرَ = اِستطاعَ (توانست)
قَرْيَة = ريف (روستا)
لَبِثَ = مَكَثَ (مکث کرد، درنگ نمود)
مارَسَ = قامَ بـ (تمرین کرد، اقدام کرد)
نَصَحَ = وَعَظَ (پند داد، نصیحت کرد)
نُفايَة = زُبالَة (زباله، آشغال)
هاتِف = جَوّال (تلفن همراه، موبایل)
سافَرَ (مسافرت کرد) **= رَحَلَ** (کوچ کرد)
هُدوء = سَكينة (آرامش)

متضاد

أجابَ (پاسخ داد) ≠ **سَأَلَ** (پرسید)
أطْفَأَ (خاموش کرد) ≠ **أشعَلَ، أنارَ** (روشن کرد، برافروخت)
أغْلَقَ (بست) ≠ **فَتَحَ** (باز کرد)
أنزَلَ (پایین آورد) ≠ **رَفَعَ** (بالا برد)
بَنين (پسران) ≠ **بنات** (دختران)
حُرّ (آزاد، آزاده) ≠ **أسير** (اسیر)
زائِد (به‌علاوه) ≠ **ناقِص** (متهای، کم کردن)
عامَّة (عمومی) ≠ **خاصَّة** (خصوصی)
فارِغ (خالی) ≠ **مَملوء** (پُر)
فَرَغَ (خالی شد) ≠ **اِمتَلأَ** (پُر شد)
قامَ (برخاست) ≠ **جَلَسَ** (نشست)
مُغْلَق (بسته) ≠ **مَفتوح** (باز)
مُواطِن (هم‌وطن) ≠ **أجنبيّ** (بیگانه)
هُدوء (آرامش) ≠ **اِضطِراب، قَلَق** (نگرانی)
وَجَدَ (پیدا کرد) ≠ **فَقَدَ** (گم کرد)

جمع‌های مکسّر

آبار ← **بِئر** (چاه)
آلاف ← **ألف** (هزار)
أحرار ← **حُرّ** (آزاده، آزاده)
آثار ← **أثر** (اثر)
أئِمَّة ← **إمام** (پیشوا، امام)
أصوات ← **صَوت** (صوت، صدا)
أعْمِدَة ← **عَمود** (ستون)
أقْمار ← **قمر** (ماه)
أمتار ← **مِتر** (متر، صد سانتی‌متر)
أمْثِلَة ← **مِثال** (مثال)
أنابيب ← **أنْبوبة** (لوله)
أماكِن ← **مَكان** (مکان، جا)
بَضائِع ← **بِضاعَة** (کالا، جنس)
بَهائِم ← **بَهيمَة** (چارپا)
بِقاع ← **بُقعَة** (قطعه زمین)
جُنود ← **جنديّ** (سرباز)
جيران ← **جار** (همسایه)
دُوَل ← **دَولَة** (حکومت)
سُيّاح ← **سائِح** (گردشگر)
شُعوب ← **شَعْب** (ملّت)
عُمّال ← **عامِل** (کارگر)
فنادق ← **فُندُق** (هتل)
كَواكِب ← **كَوكَب** (ستاره)
كُتُب ← **كِتاب** (کتاب)
مَتاحِف ← **مُتْحَف** (موزه)
مَصابيح ← **مِصباح** (چراغ)
مَكاتِب ← **مَكْتَبَة** (کتابخانه)
مِياه ← **ماء** (آب)
نوافِذ ← **نافِذَة** (پنجره)
هَواتِف ← **هاتِف** (تلفن)

جملات و اصطلاحات مهم

❶ **كانَتْ حُجُراتُ المدرَسَةِ مُغْلَقَةً:** کلاس‌های (اتاق‌های) مدرسه بسته بود.

❷ **كانت مُديرةُ المَدْرَسَة وبعضُ المُدرِّساتِ يَنْتَظِرنَ أنْ تَفْرغَ المَدْرَسَةُ مِنَ الطّالِبات:** مدیر مدرسه و بعضی معلّمان منتظر بودند (انتظار می‌کشیدند) که مدرسه از دانش‌آموزان خالی شود.

❸ **ظَنَّتْ أنَّ طالِباتِ صَفٍّ آخَرَ في حِصَّةِ تَقويةٍ أوْ يُمارِسْنَ نَشاطاً حُرّاً:** گمان کرد که دانش‌آموزان کلاسی دیگر در کلاس تقویتی هستند، یا فعالیتی آزاد را تمرین می‌کنند.

❹ **طَلَبَتْ مِن سُمَيَّةَ إطفاءَ المَصابيحِ وَالمُكَيِّف:** از سمیّه خواست چراغ‌ها و کولر را خاموش کند.

❺ **كانت فاطمةُ تذهبُ لإغلاقِ حَنَفيَّةِ الماءِ الّتي كانت مَفتوحةً قليلاً:** فاطمه برای بستن شیر آبی که کمی باز بود، می‌رفت.

❻ **شَكَرَتْ مُديرَةُ المَدرَسَةِ في الإصْطِفافِ الصَّباحيِّ سُمَيَّةَ لِاهْتِمامِها بِالمَرافِقِ العامَّةِ:** مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیّه به خاطر توجه او به تأسیسات عمومی سپاسگزاری کرد.

❼ **أجابَتِ المُدَرِّسَة: هي الأماكنُ الّتي تَمتَلِكُها الدَّولةُ و يَنْتَفِعُ بِها النّاسُ جميعاً:** معلّم جواب داد: آن‌ها اماکنی هستند که دولت مالک آن‌هاست و مردم از آن‌ها سود می‌برند.

۸ **الهَواتِفُ العامَّةُ وَ المُستَوصَفات وَ المُستشفَيات وَ المَتاحِف وَ دَوراتُ المِياهِ:** تلفن‌های عمومی و درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها و موزه‌ها و سرویس‌های بهداشتی.

۹ **الحَدائِقُ العامَّةُ وَ الأشجارُ عَلَى الرَّصيفِ وَ أعمِدَةُ الكَهرَباءِ:** پارک‌ها و درختان کنار پیاده‌رو و تیرهای برق.

۱۰ **الحِفاظُ عَلَى هذِهِ المَرافِقِ واجِبٌ عَلَى كُلِّ مُواطِنٍ:** نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی واجب است.

۱۱ **تلك الّتي تَنصَحُ مَنْ يَرمي النُّفاياتِ في غَيرِ مَكانِها بِكَلامٍ طَيِّبٍ:** و آن که (کسی را که) با سخنی نیکو شخصی را که زباله‌ها را در غیر جای خود می‌اندازد، نصیحت می‌کند.

۱۲ **هؤلاء يَعمَلْنَ بِواجِباتِهِنَّ كَمُواطِناتٍ يَشعُرْنَ بالمسؤوليَّة:** این‌ها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند به وظایفشان عمل می‌کنند.

۱۳ **إنَّكُم مَسؤولونَ حَتّى عَنِ البِقاعِ و البَهائِمِ:** قطعاً شما حتی در مورد قطعه‌های زمین و چارپایان مسئول هستید.

۱۴ **هذا الاقتراحُ حَسَنٌ و سَنَتعاوَنُ جميعاً عَلى العَمَل بهذا الحديث:** این پیشنهاد، خوب است و همگی برای عمل کردن به این حدیث با هم همیاری خواهیم کرد.

۱۵ **الشَّعبُ الإيرانيُّ شعبٌ مضياف:** ملّت ایران، ملّتی مهمان‌نواز است.

۱۶ **ما أجمَلَ غاباتِ مازندران و طَبيعَتَها:** جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست.

۱۷ **اَلاِقتِراحُ إعطاءُ حَلٍّ وَ بيانُ طَريقَةٍ لِلقِيامِ بِعَمَلٍ:** پیشنهاد، دادن راه‌حلّ و بیان راهی برای انجام کاری است.

۱۸ **و لَقَد أرسَلْنا نوحاً إلى قومِهِ فَلَبِثَ فيهم ألفَ سَنَةٍ إلّا خَمسينَ عاماً:** و قطعاً نوح را به‌سوی قومش فرستادیم پس در میان آن‌ها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد (ماند).

۱۹ **مَنْ جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أمثالِها:** هر کس (کار) نیکی بیاورد پس ده برابر آن (نیکی) برای اوست.

۲۰ **النملةُ تَقدِرُ عَلى حَملِ شَيءٍ يَفوقُ وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً:** مورچه می‌تواند چیزی ۵۰ برابر وزن خودش را حمل کند.

۲۱ **الهاتِفُ آلةٌ لِنَقلِ الأصواتِ مِن مَكانٍ إلى آخَرَ:** تلفن، وسیله‌ای برای انتقال صداها از جایی به (جایی) دیگر است.

۲۲ **الكَلبُ يَقدِرُ عَلى سَماعِ صَوتِ السّاعَةِ مِن مَسافَةِ أربعينَ قَدَماً:** سگ می‌تواند صدای ساعت را از مسافت چهل قدمی بشنود.

۲۳ **ثمانونَ في المِئَةِ مِن مَوجوداتِ العالَمِ حَشَراتٌ:** هشتاد درصد از موجودات جهان، حشرات هستند.

۲۴ **أربعةُ جُنودٍ واقفون أمامَ المُنَظَّمة:** چهار سرباز مقابل سازمان ایستاده‌اند.

۲۵ **تَحفَّظوا مِنَ الأرضِ فإنَّها أُمُّكُم:** از زمین نگهداری کنید، زیرا آن، مادرتان است.

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

ترجمه و تعریب (۳۰ تست)

۱. ترجمه تک‌عبارتی

۱۹۹. **«هؤلاء المعلّمون النّشيطون يوصلوننا إلى أهدافنا العالية بتربية تلاميذهم الصّحيحة!»:** (خارج انسانی ۹۹)

۱) این‌ها معلّمانی فعّالند که با تربیت درست دانش‌آموزان ما را به هدف عالی‌مان می‌رسانند!

۲) اینان معلّمانی فعّالند و با تربیت درست دانش‌آموزانشان ما را به هدف بلندمان می‌رسانند!

۳) این معلّمان فعّال با تربیت صحیح دانش‌آموزان خود ما را به هدف‌های بلندمان می‌رسانند!

۴) این معلّمان فعّال که دانش‌آموزان را صحیح تربیت می‌کنند ما را به هدف‌های والایمان می‌رسانند!

۲۰۰. **«هذا الاقتراحُ حَسَنٌ و سَنَتعاونُ على العملِ به!»:**

۱) این پیشنهادی نیکوست و همگی برای عمل به آن همکاری خواهیم نمود! ۲) این پیشنهاد، خوب است و برای عمل به آن با همدیگر همکاری خواهیم کرد!

۳) این پیشنهاد خوبی است و برای عمل کردن به آن همکاری می‌کنیم! ۴) این پیشنهاد نیکوست و برای عمل کردن به آن به هم کمک می‌کنیم!

۲۰۱. **«كلّ يومٍ أركب السّيارة في الساعة السادسة و النّصف حتّى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلّا رُبعاً!»:** (خارج ۹۸)

۱) هر روز ساعت شش و نیم سوار ماشین می‌شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه‌مان برسم!

۲) ساعت شش و نیم هر روز سوار تاکسی می‌شوم تا این‌که ساعت هشت و ربع به خانه‌مان برسم!

۳) همه‌روزه ساعت شش و نیم سوار تاکسی می‌شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می‌رسیدم!

۴) ساعت شش و نیم همه‌روزه سوار تاکسی می‌شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می‌رسیدم!

۲۰۲. **«اجتَمَعَ عِندَ القائد أربعمئة و ثلاثونَ ألفاً مِنَ الجنود!»:**

۱) چهارصد و سی هزار از سربازانِ ما پیش رهبر گرد آمدند! ۲) چهل و سه هزار تن از سربازان نزد فرمانده حلقه زدند!

۳) چهل و سه هزار از سربازان اطراف فرمانده اجتماع کردند! ۴) چهارصد و سی هزار از سربازان نزد رهبر جمع شدند!

۲۰۳. **«تمضي ألف و تسعمئة و ستّ و سَبعونَ سنةً و تسعة أشهُرٍ من تلك الحادثة!»:** ..... **از آن حادثه می‌گذرد!**

۱) هزار و نهصد و شصت و هفت سال و نه ماه ... ۲) هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و شش ماه ...

۳) هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و نه ماه ... ۴) هزار و نهصد و شصت و هفت سال و شش ماه ...

پایه یازدهم

عربی (۲)

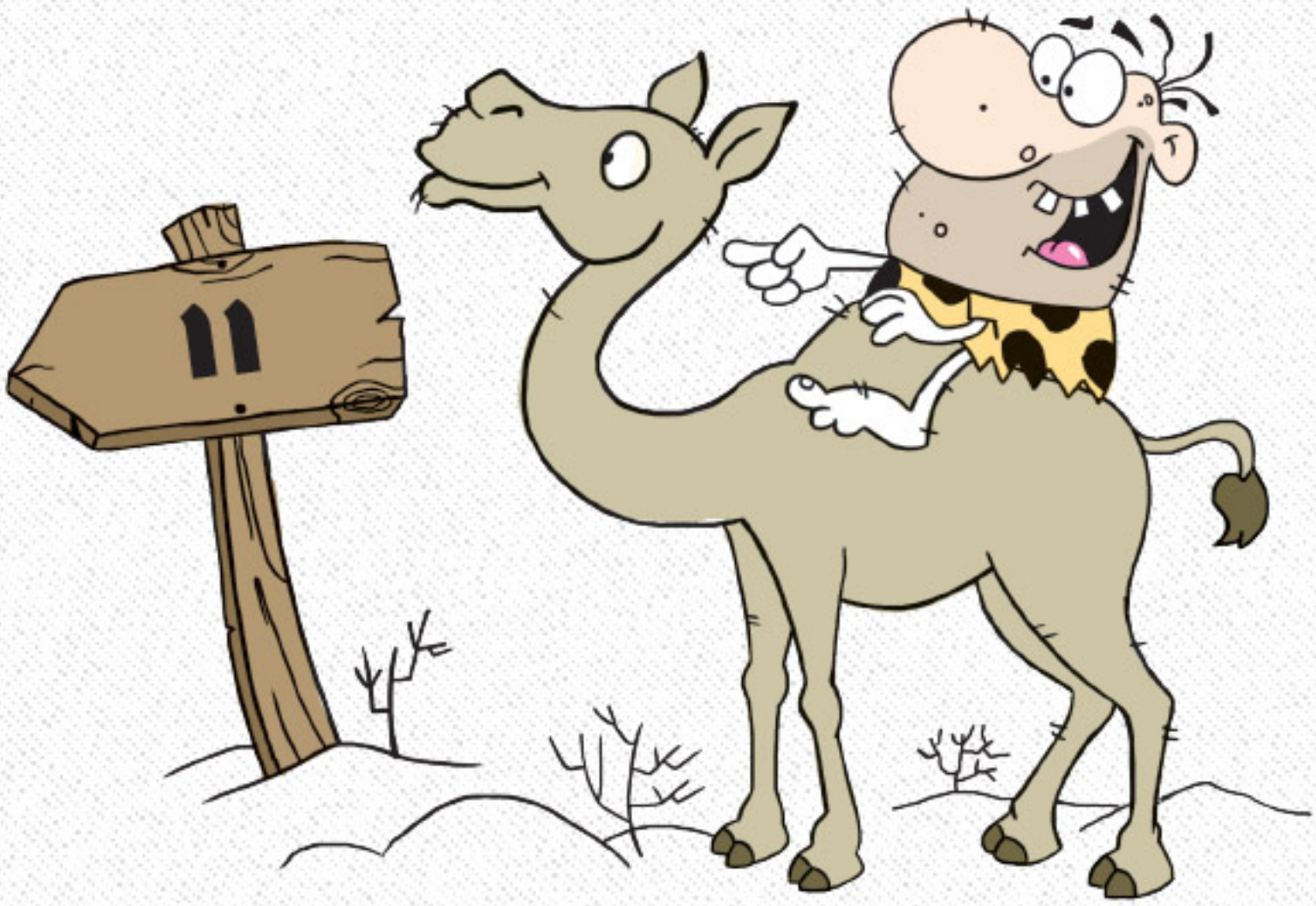

پایه یازدهم | درس چهارم

معرفه و نکره

قواعد

در این درس قرار بود با دو موضوع آشنا شویم:

۱ معرفه و نکره ۲ ترجمهٔ فعل مضارع که بخش دوم را به دلیل این‌که زیرمجموعهٔ درس ۶ است، در همان درس ۶ به صورت ترکیبی بررسی کرده‌ایم.

معرفه

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده و خواننده شناخته شده است: مثلاً وقتی می‌گوییم: «کتاب را خریدم» مخاطب می‌داند از کدام کتاب حرف می‌زنیم ولی وقتی می‌گوییم «کتابی را خریدم» مخاطب نمی‌داند کدام کتاب مد نظر است، چون به شکل نکره و همراه با «ی» آمده؛ پس اسم نکره، ناشناخته است.

علامت نکره در فارسی، «یک» قبل از اسم و «ی» بعد از اسم است.

مثال: یک مرد، مردی، یک مردی

شاید واسه‌تون پیش اومده باشه که وقتی توی جمع نشستید یکی بی‌هوا می‌زنه زیر آواز و درحالی‌که فکر می‌کنه داره مرزهای موسیقی جهان رو جابه‌جا می‌کنه و اگه حقش رو نمی‌خوردن الان همایون شجریانی چیزی می‌شد و خلاصه بدجور حس گرفته، یهو بهش می‌گن پِبُر اون صدای نکره‌ات رو نصف گوریل‌های منطقه جوون مرگ شدن. خلاصه منظور از این نکره، همون نکره یعنی ناشناخته و غریبه است.

اسم‌های معرفه‌ای که به‌طور مستقیم در کتاب درسی آمده‌اند دو نوع هستند: ولی در کنکور حداقل دونستن چهار نوع معرفه ضروری است.

۱ معرفه به «ال» (مُعرَّف بأل)

اسم‌های «ال»دار همگی معرفه هستند:

مثال: الرَّجُل ـ الکتاب ـ المَدرسة ـ المُعَلِّم

نسوزی

۱ برخی از کلمات در حروف اصلی خود «ال» دارند آن‌ها را با معرفه به «ال» اشتباه نگیرید.

مثال: اِلتئام، اِلتماس، اِلتقاط، اِلتفات، اِلتقاء، التباس، اِلتزام، اِلتفاف، التهاب (همگی بر وزن «افتعال» هستند.) الّذی، الّتی، الّذین

۲ حواستان باشد «ال» هرگز همزه «ء» نمی‌گیرد، پس «أل» بیانگر معرفه بودن نیست و «ال» بیانگر معرفه بودن است.

مثال: ألوان (ج لون)، ألسنة (ج لسان)، ألقاب (ج لقب)، ألف (هزار)، ألم (درد)، ألجأ (پناه بَرد)، ألقی (انداخت)، ألّف (نگاشت)، ألبس (لباس پوشاند)

خیلی چشمتون رو باز کنید که مثلاً «ألسنة: زبان‌ها» را با «السنة: سال» اشتباه نگیرید.

کلمهٔ «الآن» معرفه به «ال» است متشکل از «ال + آن».

تست نمونه: عیّن المعرّف بأل:

۱) الّذین ـ الّتی ۲) ألسنة ـ اِلتقاء ۳) اللّون، السّنة ۴) ألبس، ألوان

پاسخ: اللّون (ال + لون) و «السّنة» (ال + سنة) هر دو معرفه به «ال» هستند در سایر گزینه‌ها «ال» یا «أل» قسمتی از کلمه هستند. بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

دوپینگ

می‌دانیم که «للـ» همان «لـ + ال» و بیانگر اسم معرفه است.

مثال: للقرآن ← لِـ ← القرآن ▪ للعلم ← لِـ ← العلم

اما دقت کنید گاهی خود اسم در ریشه‌اش «لـ» دارد که در این حالت ماجرا کمی فرق می‌کند و «للـ» بیانگر «لِـ + ال» یا همان اسم معرفه نیست. **مثال:** للغة ← لِـ + لغة / للاعب ← لِـ + لاعب / للُزوم ← لِـ + لُزوم ← هر سه نکره هستند.

ممکن است بگویید اگر این کلمات «ال» بگیرند چگونه نوشته می‌شوند؟ در این حالت یک تشدید روی «لـ» دوم می‌آید.

مثال: للّغة ← لِـ + ال + لُغة / للّعب ← لِـ + ال + لعب

▪ للّقاء ← لِـ + ال + لقاء ← هر سه معرفه به «ال» هستند.

۲ معرفه از نوع عَلَم (مُعرَّف بالعَلَمیّة)

به اسم‌های خاص و مشخّص اسم عَلَم می‌گویند که شاملِ اسم شخص، شهر، کشور، قاره، رودها (به‌طور کلی اماکن جغرافیایی خاص)، دانشگاه‌ها، ماه‌ها، تیم‌ها و... می‌شود. **مثال:** فاطمة ـ إبراهیم ـ إیران ـ آسیا ـ طهران ـ أصفهان ـ النیل ـ هارفارد ـ شَعْبان ـ رمضان ـ برسبولیس

تست نمونه: فی أیّ جواب ماجاء اسم العلم؟

۱) أحبُّ سیستان و بلوشستان و معالمها! ۲) انتخبتُ أمریکا للعیش و الدراسة!

۳) مُحرّم الحرام أوّل شهرٍ أصوم فیه! ۴) هدی الإمام النّاس إلی أحسن الصّراط!

پاسخ: فقط یک امام نداریم که «النّبی» را اسم علم در نظر بگیریم، پس با شنیدن کلمهٔ پیامبر لزوماً یک اسم یا شخص در ذهن ما مطرح نمی‌شود چون پیامبران متعدّدی داریم. در سایر گزینه‌ها اسم علم داریم: «سیستان و بلوشستان، أمریکا، مُحرّم» بنابراین گزینهٔ «۴» درست است.

نسوزی

۱ اسم‌های علم دو دسته هستند.

الف. اسم‌هایی که صد در صد علم هستند و حالت دیگری ندارند.

مثال: نوح، یوسف، یزد، زینب، إسحاق، یعقوب

ب. اسم‌هایی که می‌توانند علم باشند مثلاً کلمهٔ «مُحسن» هم می‌تواند اسم شخص باشد هم به معنای «نیکوکار» یا کلمهٔ «سعید» هم می‌تواند اسم انسان باشد هم اسم فاعل صفت به معنای «خوشبخت» به این گروه از اسم‌ها، اسم‌های دو وجهی می‌گوییم، که در ادامه مُفصّلاً با آن‌ها آشنا می‌شویم فعلاً اسمشون رو بشنوید: امّا الآن برید نکتهٔ زیر رو بخونید که دربارهٔ اسم‌های دسته اول یعنی اسم‌های صد در صد علم است.

۲ اسم‌های علم اگر «ال» یا «تنوین» بگیرند باز هم معرفه از نوع علم هستند، یعنی با پذیرش «ال» معرفه به «ال» نمی‌شوند و با قبول تنوین نیز نکره نمی‌شوند: پس علم همواره علم باقی می‌ماند.

مثال: علیٌّ ـ جعفراً ـ محمّداً ـ بهلولٌ ـ البرازیل ـ الهندوراس ـ القاهرة ـ النّجف

۳ یکی از مشکلات بچه‌ها در این درس تأثیر تنوین در معرفه و نکره بودن یک اسم است! خُب: معروف‌ترین ویژگی اسم نکره، تنوین است امّا سه موضوع مهم مطرح است. اولاً اسم‌های علم هم می‌توانند تنوین بگیرند، ثانیاً گاهی طراح تنوین را نمی‌گذارد، پس فکر نکنید که چون تنوین را نمی‌بینید، اسم مورد نظر معرفه است (مثل «جدار مُحکم»)، ثالثاً برخی از اسم‌های نکره اصلاً تنوین قبول نمی‌کنند، پس تنوین ملاک خوبی نیست امّا این جمله را داشته باشید چون نقض نمی‌شود: هر اسمی که تنوین داشت نکره است مگر این‌که اسم علم (خاص) باشد، پس کلمهٔ «مسجدٌ» نکره است و کلمهٔ «کاظمٌ» اسم علم.

دلمه

❶ هر نکره‌ای لزوماً تنوین ندارد.
مثال: مساجد، مؤمنون
❷ هر تنوین داری لزوماً نکره نیست (شاید عَلَم باشد).
❸ اسم علم همیشه علم می‌مونه. چه با «ال» چه با تنوین.

تست نمونه: عیّن الصّحیح حول عددِ المعرفة أو النّکرة:
۱) أرسلَ کتابٌ إلی عثمان بن حُنَیفٍ ← عَلَمانِ
۲) تأثّرتُ بکُمیلٍ تأثُّراً ← نکرتان
۳) البرازیل من أهمّ البلاد فی کُرةِ القدمِ ← ثلاث معارف بأل
۴) الشیماءُ أحبُّ إلیّ لا مَیثم ← عَلَمٌ واحدٌ و نکرة واحدة
پاسخ: «عثمان» و «حُنیف» هر دو علم هستند. بنابراین گزینهٔ «۱» درست است.
بررسی سایر گزینه‌ها: ❷ «کُمیل» اسم علم است و فقط «تأثّراً» نکره می‌باشد. ❸ «البرازیل» اسم علم است، فقط «البلاد و القدم» معرفه به «ال» هستند («کرة» معرفه به اضافه است). ❹ «الشیماء» و «میثم» هر دو علم هستند و «أحبُّ» نکره.

• عیّن العبارة الّتی فیها اسم نکرة:
۱) الّذین یحاولون فی الحیاة، یصلون إلی الأُمنیات الّتی یریدون!
۲) المؤمنون ماداموا علی الصّراط المستقیم لا یضلّون!
۳) إنّ هذا غیر صحیح أن لا نستفید من النّعم الإلهیة!
۴) رضی الله عن علیّ بن أبی طالبٍ الرّجل الّذی آمَنَ باللهِ!
پاسخ: در این گزینه «غیر صحیح» هر دو نکره‌اند. «أبی‌طالبٍ» در گزینهٔ (۴) علم است (گول تنوین را نخورید). بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

ویتامینه

❶ اسم علم اگر «ی» نسبت (یّ) بگیرد نکره می‌شود مثلاً «طهران» علم است و «طهرانیّ» نکره امّا اگر این اسم منسوب «ال» بگیرد، معرفه به «ال» داریم، پس «الطهرانیّ» معرفه به «ال» است.
مثال: هند ← علم/هندیّ ← نکره/الهندیّ ← معرفه‌به«ال»
▪ فاطمة ← علم / فاطمیّ ← نکره / الفاطمیّ ← معرفه به «ال»
❷ برخی از اسم‌ها طوری هستند که انگار علم می‌باشند ولی نکره‌اند و در سؤالات شما را زورپرایز می‌کنند به آن‌ها دقت کنید:
❸ کلمات «قرآن، ربّ، إله، شیطان، إمام، رسول، مسجد، نبیّ، مدینة، شمس، قمر، أرض، سماء» نکره هستند، نه عَلَم و با پذیرفتن «ال» معرفه می‌شوند.
ضمناً «الله» و «إبلیس» معرفه از نوع عَلَم هستند.
❹ نام درختان و حیوانات مثل «البَلوط، الأسد، الغزال و...» علم نیستند.

دلمه

❶ کلمه «الله» (اللّهمّ) علم است ولی صفات خداوند مثل «رحمان، رحیم، عظیم و...» نکره‌اند.
❷ فعل‌ها و حرف‌ها نه معرفه‌اند نه نکره یعنی بنابراین این‌گونه تقسیم‌بندی شوند، پس این تقسیم‌بندی مخصوص اسم‌ها است.

تست نمونه: عیّن المعرفة بالعَلَم یَقتَرِن بـ«ال»:
۱) کان الأُستاذ یتحدّث عن مکارم الأخلاق!
۲) فتّشتُ عن شوکة فی رِجل الحِمار فأسقطتُ علی الأرض!
۳) إنّ للنّجف دوراً مهمّاً فی حمایة لغة القرآن!
۴) قلبه یخفق حین یری الحضّار یُصلّون علی النّبی!
پاسخ: در صورت سؤال خواسته شده که اسمی را پیدا کنید که معرفه به علم است و همزمان «ال» گرفته. «النّجف» معرفه از نوع علم است که با «ال» آمده. «الأرض، القرآن، النّبی» معرف به ال هستند نه علم. بنابراین گزینهٔ «۳» درست است.

آقا اجازه

• مگه کلمهٔ «مدینة» نمی‌تونه اسم یک شهر خاص و معلوم باشه؟ پس چرا گفتید نکره هست؟
پاسخ: بله، «مدینة» هم معنای «شهر» داره (city) هم اسم یک شهر مشخص در کنار «مکّة» است ولی نکتهٔ مهمی که خیلی‌ها نمی‌دونند اینه‌که اگه «مدینة» اسم علم باشد حتما باید با «ال» بیاد به‌خاطر همینه همیشه می‌گن «مکّة و المدینة» یا «المدینة المنوّرة»: پس «مدینة» بی «ال» علم نیست و «المدینة» می‌تواند اسم علم باشد یا معرفه از نوع «ال» که در جمله مشخص می‌شود.
مثال: هذه المدینة جمیلة ← این شهر زیبا است ← «المدینة» علم نیست و معرفه از نوع «ال» است.
▪ أشتاق إلی زیارة المدینة و البقیع الشریف ← به زیارت مدینه و بقیع شریف (قبرستان بقیع) اشتیاق دارم. ← «المدینة» علم است چون از قرینه «البقیع» معلوم است که منظورش شهر زیارتی مدینه است.
ترکیب «مدینةُ النّبی» معرفه است، چون «مدینة» به «النّبی» مضاف شده و «ال» نگرفته ولی این ترکیب بیانگر شهر مدینه است.

ویتامینه

❶ همان‌طور که قبل‌تر گفتیم: برخی از اسم‌ها هم می‌توانند نکره باشند و هم اسم علم: یعنی دو وجهی هستند که تشخیص این موضوع در جمله است. **مثال:** جاء أکبر من المدرسة ← اکبر از مدرسه آمد. (معرفه، اسم علم)
▪ شاهدت رجلاً أکبر ← مردی بزرگ‌تر را دیدم. (نکره)
▪ شاهدتُ محموداً فی‌البیت ← محمود را در خانه دیدم. (معرفه، علم)
▪ کانَ الرجلُ فی الشعرِ محموداً ← مرد در شعر ستایش شده بود. (نکره)
❷ نکتهٔ بسیار مهم این است که اسم‌های دو وجهی (اسم‌های بالا) در پنج حالت قطعاً علم نیستند: یعنی یا نکره‌اند یا نوع دیگری از معرفه:
الف. صفت شوند. ← هو رجلٌ صادقٌ. ← او مردی راستگو است. (نکره)
ب. مضاف شوند. ← أنت أکبرنا. ← تو بزرگ‌ترین ما هستی. (معرفه به اضافه)
ج. ال بگیرند. ← رأیت الوحید. ← شخص تنها را دیدم. (معرفه به ال)
د. حال باشند.[1] (یعنی قید حالت) ← یعیش صدیقی سعیداً. ← دوستم خوشبخت زندگی می‌کند. ← «سعیداً» نکره است.
هـ. خبر باشند. ← التّلمیذُ حسنٌ فی الأُمور. ← دانش‌آموز در کارها خوب است. ← «حسنٌ» نکره است.
(مبتدا: التّلمیذُ، خبر: حسنٌ)
❸ اگر اسم دووجهی خارج از این پنج حالت بود احتمال بسیار زیاد آن را در گیومه می‌گذارند تا شما بفهمید، که اسم علم دارید البته اگر نذاشتند هم مهم نیست و می‌توانید جمله را ترجمه کنید.
مثال: تَخَرّج «حامدٌ» من الجامعة ← حامد از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.
▪ سلّمتُ علی منصور فی البیت ← در خانه به منصور سلام کردم.

دوپینگ

دو نوع[2] معرفهٔ دیگر نیز داریم که به‌طور مستقیم در کتاب درسی نیامده است امّا اگر آن‌ها را یاد نگیرید یقیناً در کنکور آسیب خواهید دید چون در موضوعات مختلف از این دو نوع معرفه سؤال می‌آید:
❶ معرفه از نوع ضمیر ← تمام ضمایر معرفه هستند چه متصل چه منفصل.
مثال: هم ـ أنتم ـ ک ـ أنا ـ ی ـ کُم ـ کُما ـ هما ـ هی ـ أنتِ

❶ یا نقش حال (قید حالت) در درس دو پایهٔ دوازدهم آشنا می‌شوید.
❷ مجموعاً ۶ نوع معرفه داریم که یادگیری ۴ نوع برایتان ضروری است؛ ولی کتاب درسی به دو نوع آن اشاره کرده است. ۶ نوع معرفه ← ال، عَلَم، اضافه، ضمیر، اسم اشاره، موصول (الّذی، الّذین و... و من و ما وسط جمله)

۲ معرفه به اضافه ← اگر یک اسم به یک اسم دیگر اضافه شود که اسم دوم (مضاف‌الیه) معرفه باشد، اسم اول (مضاف) به تبعیّت از آن معرفه می‌شود.

مثال: کتاب المعلّم ← چون «المعلّم» معرفه است باعث می‌شود «کتاب» هم معرفه به اضافه شود.
(کتاب: مضاف، المعلّم: م.الیه)

پس در نمونه‌های زیر اسم‌های اول همگی معرفه هستند چون به یک اسم معرفه به اضافه شده‌اند: **مثال:** صفّ المدرسة / صدیق محمّدٍ / معلّمی
(صفّ: معرفه به «ال»، صدیق: علم، معلّمی: ضمیر)

نسوزی

۱ اگر چند اسم پشت سر هم به یکدیگر اضافه شوند و ترکیب‌های اضافی بسازند ملاک تعیین معرفه و نکره بودن آن گروه و اسم‌ها، اسم آخر است. اگر اسم آخر معرفه بود همگی معرفه می‌شوند و اگر اسم آخر نکره بود همگی نکره می‌شوند.

مثال: هو ابنُ أفضل عباد اللّه ← او پسر بهترین بندگان خداوند است.
(همگی معرفه به اضافه‌اند: ابنُ أفضل عباد اللّه؛ عباد: علم)

■ أحببتُ عمل تلمیذ نصفِ مدرسةٍ ← کار دانش‌آموز کلاس یک مدرسه را دوست داشتم.
(همگی نکره‌اند: عمل تلمیذ نصفِ مدرسةٍ؛ مدرسةٍ: نکره)

۲ اگر یک ترکیب وصفی یا اضافی داشتید یا هر دو نکره‌اند و یا هر دو معرفه چون موصوف و صفت که در معرفه و نکره بودن مطابق هم هستند، مضاف هم در معرفه، نکره بودن تابع مضاف‌الیه خود است.

مثال: أخلاق الجاهل / فهمُ کلامٍ / السّفینة الجذّابة / تمرینٌ صعبٌ
(أخلاق: معرفه به اضافه؛ الجاهل: معرفه به «ال»؛ فهمُ: نکره؛ کلامٍ: نکره؛ السّفینة: معرفه؛ الجذّابة: معرفه؛ تمرینٌ: نکره؛ صعبٌ: نکره)

آقا اجازه

● در سؤالات معرفه و نکره ضمایر و معرفه به اضافه رو جزو معارف بشماریم؟

پاسخ: نه، در سؤالات مستقیم معرفه نکره از این مطلب سؤال نمی‌آید امّا در بخش ترجمه یا موضوعاتی مانند مطابقت موصوف و صفت، معرفه بودن صاحب حال و... قطعاً این دو نوع معرفه نقش بسیار مهمی دارند.

مثال: کتابُنا الحَدیث ← کتاب جدیدمان
(کتابُنا: معرفه به اضافه؛ ضمیر؛ الحَدیث: معرفه به ال)

■ شَجرة البلّوطِ الجمیلة ← درخت زیبای بلوط
(شَجرة: معرفه به اضافه؛ البلّوطِ: معرفه به ال؛ الجمیلة: معرفه به ال)

خیلی‌هاتون می‌پرسیدین که چرا صفت «ال» داره ولی موصوف «ال» نداره این هم علتش: هر دو معرفه هستند ولی نوع معرفه بودن آن‌ها فرق می‌کنه.

ویتامینه

هرگاه اسمی دوبار در یک متن بیاید که دفعهٔ اوّل نکره باشد و برای دفعهٔ دوم معرفه به کار رود («ال» بگیرد) می‌توان برای ترجمهٔ اسم دوم از اسم اشارهٔ (این، آن) استفاده کرد. (یُترجم «ال» کاسم الإشارة)

مثال: شاهَدتُ کُتُباً و قد کانَتْ الکُتُبُ جَمیلَةً. ← کتاب‌هایی را دیدم و آن کتاب‌ها زیبا بودند.
(کُتُباً: نکره؛ الکُتُبُ: معرفه)

■ درّستُ فی جامعة ولکنّ الجامعة لَمْ تقبلنی ← در یک دانشگاه تدریس کردم ولی آن دانشگاه مرا قبول نکرد.
(جامعة: نکره؛ الجامعة: معرفه)

■ مثل نوره کمشکاةٍ فیها مصباحٌ المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنّها کوکبٌ دُرّیٌّ
(کمشکاةٍ: نکره؛ مصباحٌ: معرفه؛ زجاجة: نکره؛ الزجاجة: معرفه)

← مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی است که آن چراغ در شیشه‌ای است که آن شیشه گویی اختری درخشان است.

نسوزی

در این حالت دنبال اسم «بی ال... الدار» نباشید بلکه دنبال «نکره... الدار» باشید، چراکه ممکن است اسم اول به یک اسم معرفه اضافه شده باشد و به تبع از آن معرفه شود و نکره نباشد.

مثال: اللّه نور السّماوات و الأرض و یجعل النّور فی قلبنا. ←
(نور: معرفه (معرفه به اضافه)؛ النّور: معرفه)

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است و نور را در قلب ما قرار می‌دهد. (اگر بگوید «این نور» یا «آن نور» غلط است.)

■ شاهَدتُ أفراس المزرعة و شاهد أبی الأفراس أیضاً. ← اسب‌های مزرعه را دیدم و پدرم نیز اسب‌ها را دید.
(أفراس: معرفه (معرفه به اضافه)؛ المزرعة: معرفه؛ الأفراس: معرفه)

تست نمونه: عیّن «ال» معناها یُرادف اِسم الإشارة:

۱) یبلُغُ الصّادقُ بصدقِهِ ما لا یبلُغُهُ الکاذبُ باحتیاله!
۲) الرّجلُ کثیر المَعاصی ترکَ الذُّنوب لوفائه بالعَهد!
۳) فی اللّغة العربیّة مِئات الکلماتِ المُعرّبات ذات الأُصولِ الفارسیّة!
۴) وجدتُ برنامجاً فی الإنترنت البرنامج یُساعدنی فی فهم معنی اللّغات!

پاسخ: «برنامج» یک بار نکره آمده و یک بار با «ال»، پس «ال» معنای «این، آن» می‌دهد. (برنامه‌ای را در اینترنت یافتم، آن برنامه به من در فهم معنای واژه‌ها کمک می‌کرد.) بنابراین گزینهٔ «۴» درست است.

● عیّن «ال» یُمکن أن یُترجَم «ذلک» أو «هذا» (اسم الإشارة):

۱) شاهدتُ فی المزرعة مُزارعاً و کان ذلک المزارع تعباً!
۲) أرسلنا إلی فرعون رسولاً فعصی فرعون الرسول!
۳) لا أُضیّع لحظات العمر لأنّ اللّحظات تمرّ سریعةً!
۴) تکلّمتُ مع محمودٍ فی الصفّ و قرأ لی الشعرَ المحمودَ!

پاسخ: تست خیلی خوبی شد: احتمالاً خیلی گیج شدین که چرا این طوری شد؟

بررسی گزینه‌ها: ۱ «مُزارعاً» نکره است و در ادامه «ال» گرفته (المزارع) ولی قبل از آن اسم اشاره «ذلک» آمده، پس «ال» معنای اسم اشاره ندارد زیرا یک اسم اشاره داریم و نمی‌توان دو بار از اسم اشاره در ترجمه استفاده کرد. ۲ «رسولاً» نکره است و در ادامه «ال» گرفته، پس «الرسول» معنای «آن پیامبر» می‌دهد. ۳ «لحظات» نکره نیست زیرا به یک اسم معرفه اضافه شده (العمر)، پس اصلاً در فرمول «نکره+ال» نیست. ۴ «محمود» اولی اسم علم است و «المحمود» دومی معرفه از نوع «ال» که نقش صفت گرفته (در کلاس با محمود صحبت کردم او برایم شعر ستایش‌شده را خواند.) بنابراین گزینهٔ «۲» درست است.

شیرخشک

۱ اسم نکره در دو جایگاه زیر به‌صورت معرفه ترجمه می‌شود.

الف. خبر تنها باشد (یعنی بدون صفت و جملهٔ وصفیه):

مثال: سعرُ السروالِ رخیصٌ ← قیمت شلوار ارزان است.
(سعرُ: مبتدا؛ السروالِ: م.الیه؛ رخیصٌ: خبر)

■ منزلةُ العلماءِ رفیعةٌ عند نا ← جایگاه دانشمندان نزد ما بالا است.
(منزلةُ: مبتدا؛ العلماءِ: م.الیه؛ رفیعةٌ: خبر؛ عند نا: قید م.الیه)

■ صدیقی معلّمٌ حاذقٌ ← دوستم یک معلّم زبردست است.
(صدیقی: مبتدا؛ معلّمٌ: م.الیه؛ حاذقٌ: خبر؛ صفت)

← چون «معلّم» صفت گرفته و تنها نیست به شکل نکره ترجمه شد.

ب. معدود باشد یعنی بعد از عدد بیاید:

مثال: ثلاث طالباتٍ ← سه دانش‌آموز / عشرین کتاباً ← بیست کتاب

درس ۴

اسم نکره بعد از اسم تفضیل به صورت معرفه ترجمه می‌شود در صورتی که جملهٔ وصفیه نداشته باشد. **مثال:** أنتَ أفضلُ طالبٍ: تو بهترین دانش‌آموز هستی.

- اشتریتُ أرخصَ سِروالٍ: ارزان‌ترین شلوار را خریدم.
- اشتریتُ أرخصَ سِروالٍ کانَ عندَ بائع: ارزان‌ترین شلواری را که نزد فروشنده بود خریدم. ← به همراه جملهٔ وصفیه آمده، پس نکره ترجمه می‌شود.

۲ اسم معرفه اگر به همراه «الّذی» و خانوادهٔ آن (الّتی، الّذین و...) بیاید غالباً به همراه «ی» در فارسی ترجمه می‌شود.[1] که شبیه اسم نکره به نظر می‌رسد.

مثال: الأسئلةُ الّتی قرأتُها صعبةٌ جداً ← سؤالاتی که آن را خواندم بسیار سخت است.

- ساعَدَنا البائعُ الّذی یُنزِلُ البضائعَ ← فروشنده‌ای که کالاها را پایین می‌آورد به ما کمک کرد.

تست نمونه: عیّن الخطأ فی التّوضیحات حول کیفیّة ترجمة المعرفة و النکرة:

۱) أبی قادرٌ فی عمله ← تترجم النکرة معرفةً

۲) الشّباب الّذین ینجحون مُجدّون ← تترجم المعرفه نکرةً

۳) طالعتُ خمس مجلّاتٍ ← تترجم النکرة معرفة

۴) الکتاب صدیق مخلصٌ لک ← تترجم النکرة معرفة

پاسخ: «صدیق» خبر است ولی چون صفت گرفته نمی‌تواند معرفه ترجمه شود. (کتاب یک دوست مخلص برای تو است.) بنابراین گزینهٔ «۴» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «قادرٌ» خبر تنها است، پس معرفه ترجمه می‌شود (پدرم در کارش توانا است.) ۲ «الشّباب» معرفه است اما چون با «الّذین» آمده با «ی» ترجمه می‌شود. (جوانانی که موفّق می‌شوند کوشا هستند.) ۳ «مجلّات» نکره است ولی چون معدود است به شکل معرفه ترجمه می‌شود. (پنج مجله را مطالعه کردم.)

دوپینگ

اصل بر این است که در عربی مبتدا معرفه و خبر نکره باشد:

مثال: الرّجل عالمٌ / المعلّم فاضلٌ.
مبتدا خبر مبتدا خبر

البته گاهی این قاعده رعایت نمی‌شود که در این حالت مبتدای نکره به همراه صفت یا جملهٔ وصفیه می‌آید و قبل از خبر معرفه (الدار) معمولاً ضمیر (هو ـ هما ـ هُم ـ هی ...) قرار می‌گیرد.

مثال: طالبٌ مُجتهدٌ جاء ← یک دانش‌آموز کوشا آمد.
مبتدا(نکره) صفت خبر

- اللهُ هو الأعلم ← خداست که داناترین است. / خداوند همان داناترین است.
مبتدا ضمیر خبر

کلمات کلیدی در سؤالاتی که اسم نکره می‌خواهند:

اسمٌ مجهولٌ، اسمٌ لا نعرِفُهُ، عین «ال» بمعنی اسم الاشارة (بیانگر این است که یک اسم برای بار اول نکره آمده و برای بار دوم «ال» گرفته.)

پایه یازدهم

لغت‌ها

لغات

ألّفَ (یُؤلِّفُ): جمع‌آوری کرد، نگاشت
إزدادَ (یَزداد): افزایش یافت
إشتَدَّ (یَشتَدُّ): شدّت گرفت
إشتَقَّ (یشتَقُّ): برگرفت
إشتَهی (یَشتَهی): خواست، میل داشت
إنضِمام: پیوستن
بَدَّلَ: عوض کرد
بَیَّنَ: آشکار کرد
تَجری: جاری می‌شود، جریان دارد
تَغَیَّرَ: دگرگون شد
حَرَج: حالت بحرانی
خُلّة: دوستی
دَخیل: وارد شده
دُرّیّ: درخشان
دِراسات: پژوهش‌ها، تحقیقات
دیباج: ابریشم «جمع: دَبابیج»
رَزَقَ: روزی داد
شارَکَ: شرکت کرد
عَسیٰ: شاید، امید است
فاتَ: از دست رفت
قائمةالتُّراث العالَمیّ: لیست میراث جهانی «جمع: قوائم، قائمات»
لَنْ تَنالوا: دست نخواهید یافت
مُعارَضَة: مخالفت
مُعرَّب: عربی شده
مُفرَدات: واژگان
مِسک: مُشک
مِشکاة: چراغدان
نَطَقَ: بر زبان آورد، صحبت کرد
نَقَلَ: منتقل کرد
وَفقاً لِـ: بر اساس
یَضُمُّ (ضَمَّ): دربرمی‌گیرد
یُنتَفَعُ: سود برده می‌شود
یکنِزُ: ذخیره کند

مترادف

إشتَهی = أرادَ = طَلَبَ = شاءَ (میل داشت، خواست)
إنضِمام = إلتِحاق = إلتِصاق (پیوستن)
بَلَغَ = نالَ = وَصَلَ (رسید)
بَیَّنَ = أظهَرَ (آشکار کرد)
تَغَیَّرَ = تَحَوَّلَ (دگرگون شد)
حَدیث = قول (سخن، کلام)
حینَ = لمّا = عندما = حینما (هنگامی که)
خُلّة = مَوَدّة = مُصادَقة = حُبّ (دوستی)
صارَ = أصبَحَ (شد، گردید)
فاتَ = تَلَفَ = ضاعَ (از دست رفت)
مُفرَدات = کَلِمات (واژگان)

متضاد

إستَرجَعَ (پس گرفت) ≠ **أعطیٰ، وهب** (داد)
إنضِمام (پیوستن) ≠ **إنفِصال** (جدا شدن)
بَیع (فروختن) ≠ **شِراء** (خریدن)
عَصیٰ (نافرمانی کرد) ≠ **أطاعَ** (اطاعت کرد، پیروی کرد)
کَثُرَ، إزدادَ (زیاد شد) ≠ **قَلَّ** (کم شد)
کَلَّمَ، نَطَقَ (سخن گفت، به زبان آورد) ≠ **سَکَتَ، صَمَتَ** (سکوت کرد)
مُعارَضة (مخالفت) ≠ **مُوافَقة** (موافقت)
وُدّ، خُلّة (دوستی) ≠ **عَداوة** (دشمنی)

جمع‌های مکسّر

أفراس ← فَرَس (اسب)
ألفاظ ← لَفظ (واژه، لفظ)
أوزان ← وَزن (وزن)
ألسِنَة ← لِسان (زبان)
تَماثیل ← تِمثال (تندیس، مجسّمه)
تَواریخ ← تاریخ (تاریخ)
جُذوع ← جِذع (تنه)
دَبابیج ← دیباج (ابریشم)
دُوَل ← دَوْلة (دولت)
رُسُل ← رَسول (فرستاده)
ریاح ← ریح (باد)
سُفُن ← سَفینة (کشتی)
غِزلان ← غَزال (آهو)
قُرَیٰ ← قَریة (روستا)
مَخارِج ← مَخرَج (مخرج)
مَلاعِب ← مَلعَب (ورزشگاه)

[1] می‌توانید به قسمت ترجمه در اول کتاب مراجعه کنید و نکات مربوط به ترجمه معرفه و نکره را دوباره بخوانید.

کنکور انسانی ۱۳۹۹

▪ أكّد العديدُ من الدّرسات أنّ ممارسة التمارين الرّياضيّة بشكل منتظم تُؤثّر إلى حدٍّ كبير على رفع قدرات الدّماغ* و الزّيادة من نشاطه، كما هي تساعد على تسريع نموّ الخلايا** العصبيّة و ارتباطها مع بعضها البعض، الأمرُ الّذي يُسبّب أنّ الإنسان يهتمّ به أكثر لأنّه مهمّ جدّاً في تطوير (= ارتقاء) القدرات العقليّة للفرد و منعِ زوالها و ضعفها! و في هذا المجال يحتاج الدّماغُ إلى الموادّ الغذائيّة للمحافظة على نشاطه و نموّه كذلك، فإنّه يستهلك ۲۰٪ (العشرين بالمائة) من الموادّ الداخلة إلى الجسم لتغذية خلاياه بشكل يوميّ، و من أهمّ هذه الموادّ الّتي تساعد على تحسين عمل الدّماغ هو الفواكهُ و الخضراواتُ و المأكولاتُ الغنيّة بأوميجا ۳ (امگا ۳) ولكن لا ننسى أنّ مفتاح الورود في هذه الساحة و الاهتمام بهذه المهمّة هو وجود الفكر السالم و الذّهن البعيد عن الوساوس الشيطانيّة!

* الدماغ: مخ

** خلايا: ج خليّة: المادّة الأساسيّة في كلّ مخلوق حيّ لا نراها بالعين المجرّدة.

۲۹۳۲. ما هو المؤثّر في ازدياد قدرات الدماغ؟ عيّن الخطأ:

۱) القيام بالرّياضيات المنظّمة طول الحياة!
۲) تناول الأطعمة المفيدة و المأكولات الغنيّة بأوميجا ۳!
۳) المحاولة للحصول على فكرة سالمة تتمتّع بكلّ ما فيه خير!
۴) السعي وراء ازدياد القدرة الجسديّة بممارسة التمارين الرياضيّة!

۲۹۳۳. عيّن الخطأ: تسريع ارتباط الخلايا العصبيّة .....

۱) يسبّب قيام الخلايا بواجبها بأحسن صورة!
۲) يسبّب أنّ الإنسان يقوم بأعماله الرياضيّة منتظماً!
۳) يمنع من نسيان الموضوعات و عدم القدرة على تحليلها أو حلّها!
۴) يمنع من حدوث بعض المشكلات الّتي يصاب بها الإنسانُ في أواخر عمره!

۲۹۳۴. عيّن الصّحيح: الدماغ لن يَستطيع أن يقوم بعمله كما هو لائق إلّا أن يستهلك .....

۱) خُمسَ المأكولات الّتي يتناولها الإنسان في كلّ أربع و عشرين ساعة!
۲) ۲۰٪ من الفواكه و ممّا فيها اوميجا ۳ و لافائدة في غير هذين!
۳) العشرين بالمائة من كلّ مادّة غذائيّة يستفيد منها الإنسان!
۴) خُمساً من الموادّ الداخلة إلى الجسم بشكل شهريّ!

۲۹۳۵. عيّن غير المناسب لعنوان النصّ:

۱) العقلُ السليم في الجسم السليم!
۲) مفاتيح الحياة المتوازنة!
۳) اثر النشاط في إعادة النسيان!
۴) أثر الرياضة في تقوية الدماغ!

کنکور زبان ۱۳۹۹

▪ العلمُ يُحيي في الإنسان أموراً مختلفة، منها الشّعور بالاعتماد على النّفس، فمَن اتّخذه رفيقاً في طريقه في الحياة يرى أنّه لا يقدر أن يَعيش غافلاً عمّا يَجري حولَه، بل يَسعى للحصول على غاية يَرسمُها لنفسه. لِنَنظرْ إلى حياة العلماء في التاريخ، فهم لَم يَستطيعوا أن يعيشوا لأنفسهم فقط لأنّهم رَأوا غايةً عُليا في الحياة و حاولوا أن يَصلوا إليها و كذلك قاموا بدعوة الآخرين إليها أيضاً!

إنّ العلم يَبني حصاراً يُحافظ على كلّ مَن يختاره من الوقوع في الخطايا و يَمنعه من ارتكاب الجرائم و التبعيّة الخاطئة؛ ولكن هيهات هيهات من الاعتماد على العلم أكثر من طاقته، فإنّه يُهيّئ للمجتمع طرقَ التقدّم و يُحقّق له ارتقاءً شاملاً يضمن مُستقبلاً مُضيئاً؛ ولكنّ المهمّ في هذا الأمر هو أنّ العلم بوحده لا يُحقّق هذه الغايات الجميلةَ بل بحاجة إلى رفيق آخر و هو «الإيمان»!

۲۹۳۶. لماذا لا تُصبح الغفلةُ ملازمةَ العالم؟ عيّن الصّحيح: لأنّ .....

۱) رفيقه الآخر و هو الإيمان يمنعه من هذا الأمر!
۲) التقدّم و المستقبل المضيء لا يَسمحان بذلك!
۳) الاعتماد على النّفس هو السبب لمنع ذلك!
۴) اتّخاذ الغاية في الحياة يَمنعه من ذلك!

۲۹۳۷. عيّن الصّحيح حسب النصّ:

۱) مفتاح التقدّم الحقيقي هو اكتساب العلم وحيداً!
۲) مِن أخطر الأمور هو تحميل العلم أكثر من طاقته!
۳) إنّ الغاية الوحيدة الّتي يَرسمها العلماءُ هي الاعتماد على النفس!
۴) العلم من دون مساعدٍ آخر يحافظ على الجمهور من الخطايا و الزّلل!

۲۹۳۸. بم نحصل على مستقبل مضيءٍ لأبنائنا؟ عيّن الخطأ: بعلمٍ .....

۱) يزيدهم أخلاقاً تُبعّدهم عن السّلوكيات السيّئة!
۲) يُساعدهم على اتّخاذ غاياتٍ رفيعةٍ في الحياة!
۳) لا يُصاحبه أمرٌ آخر و هو الكفيل وحيداً للتقدّم!
۴) يحتاج إلى حصول جناح آخر للطّيران و هو الإيمان!

۲۹۳۹. عيّن ما لا يناسب موضوع النصّ:

۱) خرد باید و دانش و راستی / که کژّی بکوبد در کاستی!
۲) نکند هرگز اهل دانش و داد / دل مردم خراب و گنج آباد!
۳) علمِ تنها، تو را به ره آرد!
۴) علم اگر تنها بوَد رهزن بود!

کنکور هنر ۱۳۹۹

▪ عندما يقوم الإنسانُ باختيار الأصدقاء، فعليه أن يَستفيد من حوادث حياته و يكتسب منها تجارب. و هذا الأمر يُسبّب أن يُفكّر في الأخطاء الّتي وقع فيها و المساعي الّتي بذلها للخروج منها. فالعاقلُ يأخذ منها دروساً تمنعُه من تكوين صداقات مع الّذين ليسوا مهذّبين و صادقين فيما يدّعون!
و على الإنسان أن يعلم أنّه في أوقات الراحة و السعادة و السّرور من السّهل الحصولُ على العديد من الأصدقاء المختلفين، فإنّ هذه المجالات تجعل إيجاد العلاقات أكثر سهولةً، و لكنّها لا تُعرّفُنا على الصديق الحقيقيّ الّذي يُمكن الاعتماد عليه؛ فإنّ الّذين يَقفون عند أصدقائهم في الصُعوبات هم الّذين نَعدُّهم أوفياءَ و يُمكن أن نَتّخذهم شركاءَ في حياتنا!

۲۹۴۰. عيّن الصّحيح: أحد الطرُق الّذي هو أكثر أهميّة في مجال كشف الأصدقاء الحقيقيين هو .....
۱) أن نجعل الماضيَ عِبرةً للمستقبل!
۲) أنّ الاختبار لايُعرّفنا الصّحيحَ من السّقيم!
۳) أن لا نَتّخذ صديقاً في أيّام الرخاء و الراحة!
۴) أنّ الأصدقاء الأوفياء لا يَبقون مع الإنسان في الشّدائد!

۲۹۴۱. ما الّذي يُبعدنا عن اتّخاذ أصدقاء السوء؟ عيّن الخطأ:
۱) السعي وراء ما يقوم به النّاس و متابعتُه في حياتنا!
۲) العلم بأنّ الحوادث تتكرّر، فالعاقل هو الّذي لا يعبر منها غافلاً!
۳) تحليل الماضي و التدقيق فيما فَعلنا في مجال الصداقة حتّى لا نكرّر أخطاءَنا!
۴) الاعتقاد بأنّ في الحياة دروساً، علينا أن نتّخذها سراجاً أو مصباحاً في أعمالنا!

۲۹۴۲. عيّن المناسب لعنوان النصّ:
۱) أدبُ الصديق خير من ذهبه!
۲) العاقل لايخسَر من أمر مرّتين!
۳) الصديق هو المفتاح لكلّ باب مُغلَق!
۴) صدور الأصدقاء قبور الأسرار!

۲۹۴۳. عيّن الأنسب حسب النصّ:
۱) المرء مرأة أخيه!
۲) يُعرَف الأصدقاءُ عند الحاجة!
۳) إنّ الطيور على أشكالها تطير!
۴) الصّديق لنا و كلّ نِعم الجنّةِ لكم!

کنکور خارج ۱۳۹۹

▪ يعيش الكثيرُ من الأشخاص في هذه الحياة بشكل غير منظّم، فهم لا يهتمّون بالوقت الفارغ الّذي يقضونه بكثرة في حياتهم دون أيّة فائدة! و هذه نتيجةُ جهلهم في كيفيّة إدارة الحياة و تنظيمها؛ فعلى سبيل المثال هؤلاء يمرّون بِمَواقفَ تُضيّع منهم أوقاتاً كثيرةً و هم لا يستطيعون ألّا يواجهوها لكنّها تُسبّب تَعبَهم الرّوحي و الجسمي. و كذلك تضييعُ أوقاتهم عند مواجهة الناس من الأقاربِ و الأقاربِ و الأهل و الأصدقاءِ يُسبّب لهم مشاكلَ كثيرة و هم لايعلمون كيفيّةَ حلّها!
يَجب أن يَضعَ كلُّ شخصٍ لنفسه نظاماً معيناً لحياته، بحيث يعرف ما يُريد أن يَفعله في يَومه أو عُطلته في نهاية الأسبوع، و كذلك ما هي الغاية الّتي يُريد أن يصل إليها في نهاية السّنة، و هذا الأمر يطلب منه أن يَصنَع جدولاً يَسير على أساسه حتّى يقدر أن يُسجّل النظمَ في حياته!

۲۹۴۴. عيّن الصّحيح: مِن أهمّ الأمور في تنظيم الحياة .....
۱) تعيين الأهداف اجتناباً من النّظم في إدارة الحياة!
۲) تسجيل الأوقات الفارغة و تعريفها حتّى لا ننساها!
۳) أن يقوم الإنسان بتهيئة برامج أو جداول لأعماله اليوميّة و الأسبوعيّة و السنويّة!
۴) ازدياد الرّغبة في الاهتمام بكيفيّة قضاء الأوقات الفارغة و هي كثيرة في الحياة!

۲۹۴۵. عيّن الصّحيح: الّذي يسير وفق نظام معيّن في الحياة .....
۱) تقلّ مشاكله و تعبه في نهاية عمله!
۲) لا يحتاج إلى جدول منظّم لتقسيم الأوقات الضائعة!
۳) يبتعد عن أيّ شيء يريد أن يفعله في الأيّام المقبلة!
۴) لا يعتني بذلك الوقت الفارغ الّذي يفوت من يده و لا يسجّله!

۲۹۴۶. ما هي نتائج فقدان النظم في الحياة؟ عيّن الخطأ:
۱) فقدان الشعور بالراحة!
۲) عدم الخسارة في إدارة أمور الحياة!
۳) القيام بأعمال لا تفيد و لاتغني من شيء!
۴) زيادة تضييع الأوقات في مواجهة الآخرين!

۲۹۴۷. عيّن غير المناسب لعنوان النصّ:
۱) الفُرصُ سريعة الفَوت!
۲) إنّ الحياة دقائق و ثوانٍ!
۳) من يزرع السوء يحصد الشرّ!
۴) من أطاع هواه ازدادت فراغاته في الحياة!

آزمون‌ها

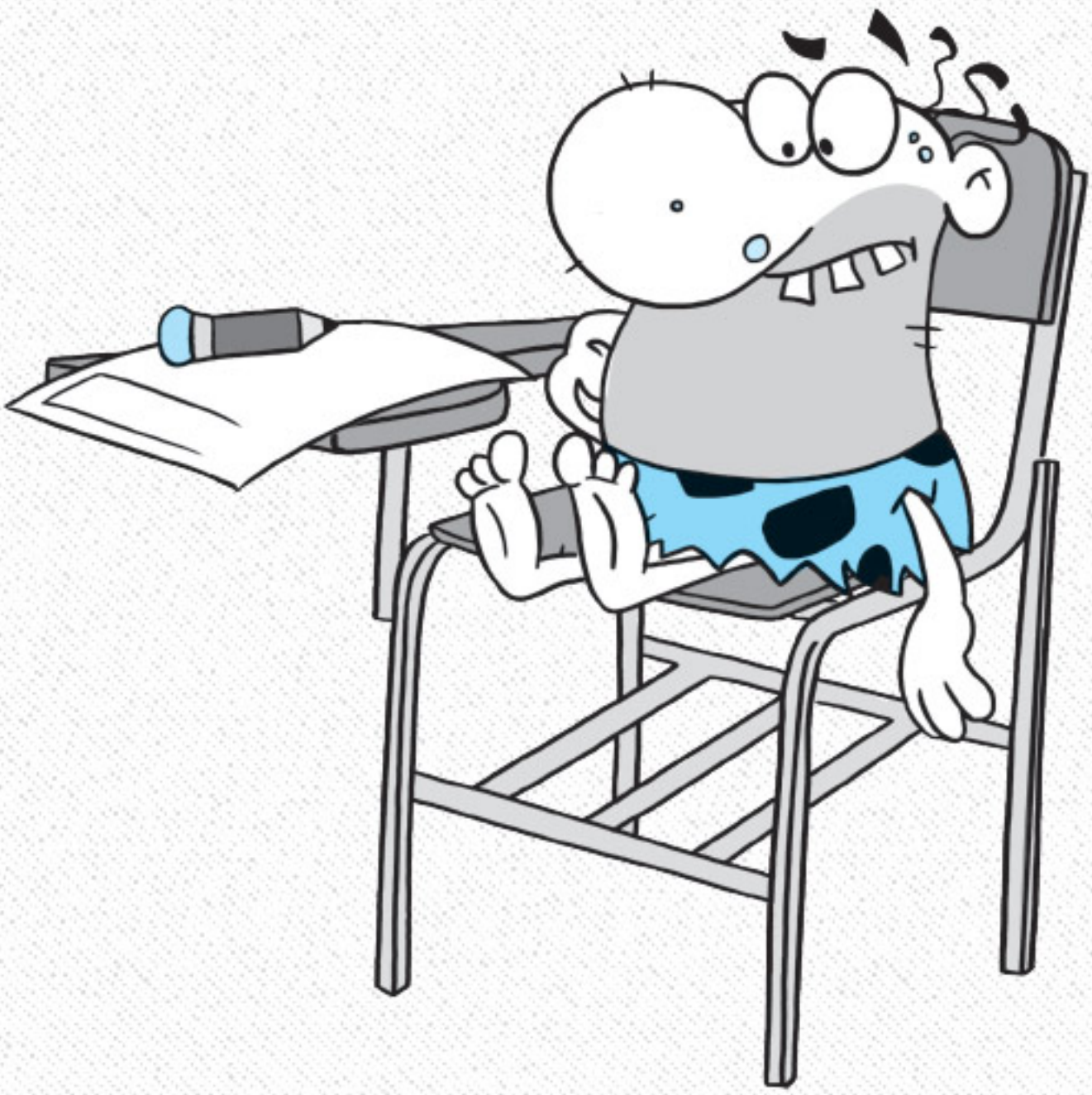

آزمون ۸ (پایه: ۱۱ / درس: ۱ / مبحث: اسم تفصیل و اسم مکان)

عیّن الأنسب للجواب عن التّرجمة أو المفهوم من أو إلی العربیة

۳۱۹۶. «صَدیقی! یجب أن تأتی بأدلّة أحسن یُقنَع من یَستمع إلیها!»: دوست من! .....

۱) تو باید دلایل نیکویی بیاوری که هر که آن‌ها را شنید، قانع گردد!

۲) باید دلایل بهتری بیاوری که قانع شود کسی که به آن ها گوش می‌دهد!

۳) باید دلایل بهتری بیاوری تا کسی را که به آن‌ها گوش می‌دهد، قانع کنی!

۴) باید با بهترین دلایل بیایی که کسی را که به آن‌ها گوش می‌کند، قانع سازی!

۳۱۹۷. «ما أجمَل أن تُقدّم لأبنائك مَواعظ قیّمة تُرشدهم إلی المعرفة!»:

۱) زیباتر آن است که به فرزندان خود پندهای ارزشمندی تقدیم کنی که با آن به‌سوی معرفت هدایت شوند!

۲) چه زیباست که به فرزندانت پندهای ارزشمندی تقدیم کنی که آنان را به شناخت هدایت کند!

۳) چه زیباست که چیزی به فرزندانت پیشکش کنی که آنان به معرفتی ارزشمند ارشاد شوند!

۴) آنچه زیباست این است که گران‌قدرترین پندها فرزندانت را به شناخت هدایت کنند!

۳۱۹۸. «هؤلاء آباء و أُمّهاتٌ یُرشِدون کلّاً مِن أولادهم إلی أطیَب الصّفات و أصلَح الأعمال!»:

۱) اینان پدرها و مادرهایی هستند که همهٔ فرزندان را به سمت ویژگی‌های پاکیزه‌تر یا کارهای شایسته‌تر راهنمایی می‌کنند!

۲) این پدر و مادرها هر کدام از فرزندانشان به‌سوی پاکیزه‌ترین ویژگی‌ها یا شایسته‌ترین کارها رهنمون می‌شوند!

۳) این‌ها پدران و مادرانی هستند که هر یک از فرزندان خویش را به پاکیزه‌ترین ویژگی‌ها و شایسته‌ترین کارها راهنمایی می‌کنند!

۴) ایشان پدر و مادرهایی هستند که هر کدام از فرزندانشان به پاکیزه‌ترین ویژگی‌ها و شایسته ترین کارها راهنمایی می‌شوند!

۳۱۹۹. «الخیر و الشّر کلمتانِ یُعرَف بِهما خیرُ الأعمال و شرّها فحَیَّ عَلی خَیرِها!»:

۱) خوبی و بدی دو واژه‌ای هستند که به بهترین و بدترین اعمال معروف‌اند؛ پس به‌سوی نیکی شتاب کن!

۲) خیر و شرّ دو کلمه‌ای هستند که بهترین و بدترین کارها با آن دو شناخته می‌شود؛ پس به‌سوی بهترینش بشتاب!

۳) خوبی و بدی دو کلمه‌ای هستند که خوب و بد اعمال به‌واسطهٔ آن دو شناخته می‌شود؛ پس خوبی آن را زنده نگهدار!

۴) خیر و شرّ دو واژه می‌باشند، با آن‌ها بهترین کارها و بدترینش شناخته می‌شود؛ پس برای خوبی‌اش بشتاب!

۳۲۰۰. **عیّن الخطأ:**

۱) یحبّ الآباء و الأُمّهات رؤیة أولادهم فی أحسن حالٍ!: پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند!

۲) لا ترفَع صوتک فوق صوت مخاطبک لأنّه عمل سیّئ!: صدایت را بالای صدای مخاطبت بلند مکن زیرا آن کار بدی است!

۳) لا تَسُبّ مَن یَسبّک تکتسب المعالی!: کسی را که به تو دشنام دهد، دشنام مگوی تا درجات بالا را کسب کنی!

۴) أهلکَ النّاسَ إثنان: خوف الفقر و طلب الفخر!: هلاک‌ترین مردم دو تا هستند: ترس فقر و طلب افتخار!

۳۲۰۱. **عیّن الصّحیح:**

۱) النّاسُ یکرهون من یکون ذا وجهینِ!: مردم شخص دورو را دوست ندارند!

۲) علینا أن نقصد فی المشی و لا نمشی مرحاً!: ما باید در راه‌رفتن میانه‌روی کنیم و با سرمستی راه نرویم!

۳) شرّ النّاس من لا یعتقد الأمانة و لا یجتنب الخیانة!: بدترین مردم کسی است که اعتقادی به امانت ندارد و خیانت را دور نمی‌کند!

۴) دَع شاتِمک مُهاناً تُرضِ الرّحمن!: دشنام‌دهنده‌ات را با خواری رها کن و خداوند رحمان را راضی گردان!

۳۲۰۲. «وارد کردن شادی به دل‌های مؤمنان از بزرگ‌ترین کارهایی است که خداوند آن را دوست دارد!»:

۱) دُخول السّرور علی قلوب المؤمنین من أعمال عظیمة تحبّها الله!

۲) إدخال السّرور علی قلوب المؤمنین من أعظم الأعمال الّتی یحبّها الله!

۳) من أعظم الأعمال الّتی تُحبّه الله هی دُخول السّرور علی قلب المؤمن!

۴) إنّ الأعمال الأعظم الّتی یُحبّها الله هو إدخال الفرح علی قلوب المؤمنین!

۳۲۰۳. ﴿وَ عِبادُ الرّحمن الّذینَ یَمشونَ علی الأرضِ هَوناً﴾ **عیّن الأنسب للمَفهوم:**

۱) تواضع کن ای دوست با خصم تند / که نرمی کند تیغ برّنده کند!

۲) یا رجلُ! تواضُعک فی شرَفک أفضَل من شرَفک!

۳) هر که بالاترست منزل او / به تواضع رغوب‌تر دل او!

۴) المؤمنُ یُعامل الضّعیف بالتّواضُع و القَویّ بالعُجب!

■■ عيّن الصّحيح في الإعراب و التّحليل الصّرفي

۳۲۰۴. «قال النّهر الصّغير لِعين الماء: الحقول و العصافير و كلّ الطّيور تَنْتَظِرك!»:
۱) فعل مضارع ـ للمخاطب ـ مزيد ثلاثي من باب «إفتعال» ـ معلوم / فعل و فاعله والجملة فعلية
۲) مزيد ثلاثي بزيادة حرفين (ا ـ ت) ـ اسم فاعله «ناظر» / فعل مع فاعله و الخبر لمبتدأ «كلّ»
۳) فعل مضارع ـ للغائبة ـ مزيد ثلاثي من باب «انفعال» ـ معلوم / فعل مع فاعله و مفعوله «ك»
۴) للغائبة ـ مزيد ثلاثيّ من مصدر «انتظار» ـ اسم مفعوله «مُنتظَر» ـ معلوم / فعل مع فاعله و خبر

۳۲۰۵. «علينا أن نَشكُر أنعم الله المُنهمرة علينا و على كلّ الموجودات!»:
۱) اسم ـ مفرد مذكّر ـ جمعهُ «نِعَمٌ» ـ مرادفُه «نِعمة» ـ معرّف ـ معرب / المفعول
۲) الجمع المكسّر و مفرده «نِعمة» ـ اسم التّفضيل على وزن «أفْعَل» / المضاف لِـ «اللهِ» و الموصوف
۳) اسم ـ جمع التكسير على وزن «أفعُل» مفرده نعمة ـ مؤنّث ـ من مزيد ثلاثي / المفعول و المضاف
۴) اسم ـ الجمع المكسّر و مرادفه «نِعَم» أو «نعمات» ـ من فعل مجرّد ثلاثي / المفعول و موصوف لِـ «المُنهمرة»

۳۲۰۶. «قالت الوالدة في نفسها: يا ليتني أذهَبُ إلى مكّة مرّةً أُخرى!»:
۱) اسم ـ مفرد مؤنّث و جمعها «أواخر» ـ من مصدر «تأخير» / الصّفة المفردة
۲) اسم التّفضيل و مذكّرها «آخِر» ـ نكرة ـ معرب / المُضاف اليه و المضاف: مرّة
۳) مفرد مؤنّث ـ اسم تفضيل على وزن «فُعلىٰ» ـ مذكّرها «آخَر» / الصّفة
۴) اسم مؤنّث على وزن «فُعْلى» ـ من فعل مزيد ثلاثي ـ نكرة / الصّفة لـ «مرّة»

■■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التّالية

۳۲۰۷. عيّن الصّحيح في ضبط الحركات:
۱) يا زَميلي، دَعْ شاتَمَك مُهاناً لِرِضا اللهِ!
۲) لَنا مَعْمِلٌ كبيرٌ في خارِجِ المَدينَةِ لِصِناعَةِ الوِعاءِ الزُّجاجِيِّ!
۳) أُريدُ أَنْ أَذْهَبَ إلى السُّوقِ لِشِراءِ العُصّارة!
۴) أَحَبُّ عِبادِاللهِ إلى اللهِ أَنْفَعُهُم لِعِبادِهِ!

۳۲۰۸. عيّن الخطأ حَسب التّوضيحات لِلمُفردات:
۱) هي تعمُر في قلب المُتواضع لا المُتكبّر!: (الحكمة)
۲) المؤمن لا يَمشي في الأرض بهذه الحالة!: (مَرَحاً)
۳) نحن نهتمّ بالإقتصادِ فيه!: (إستهلاك الماء)
۴) على الإنسان أن يَدعَه لِأنّه مُهانٌ!: (الحليم)

۳۲۰۹. عيّن الصّحيح عن الكلمات الّتي أُشير إليها بخطٍّ:
۱) الغيبةُ مِن أهمّ أسباب قطع التواصل ← اسم التفضيل، مذكّر، خبر
۲) معرفةُ النّاسِ أنفعُ المعارفِ ← اسم التفضيل، مذكّر، خبر
۳) ذلك المطبخ لنا و نستفيد منه للطبخ! ← اسم المكان، مضافٌ إليه
۴) أعظم العبادةِ أجراً أخفاها ← اسم التفضيل، مؤنّث، خبر

۳۲۱۰. عيّن ما ليس فيه اسم التّفضيل:
۱) ﴿سُبحانَ الّذي أسرَى بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إلى المَسجِدِ الأقصَى﴾
۲) و الله ما رأيتُ مالاً أحلّ ممّا يُكتسب من الزّراعة!
۳) أكرم النّاس لأعمالهم الحسنة و لا تسخرهم!
۴) يأكل النّاس في أمريكا الوُسطى الأسماك الّتي تُمطِر السّماء!

۳۲۱۱. عيّن الخطأ: (عن اسم التّفضيل)
۱) لا يؤمن الحنيف إلّا بالله لأنّ كلمةَ الله هي العُليا!
۲) هؤلاء التّلميذاتُ أفضلونَ من كلّ زميلاتهنّ!
۳) سورةُ البقرة أطول سورة في القرآن المجيد!
۴) إستلمتُ رسالةً أُخرى من أختي الكبرى!

۳۲۱۲. أيّ عبارة تشتمل على اسمين يدلّان على التفضيل:
۱) أُحبّ العمل الخير الّذي ينفع النّاس و يبقى للآخَرينَ!
۲) من أهمّ الحسنات أن نتواضع أمام أقربائنا و أساتذتنا!
۳) أحبّ عبادِ الله مَن يُرشدون الآخَرين إلى الصّفات الطّيّبة!
۴) خير العمل ما هو أثقل في الميزان و أكثر أجراً!

۳۲۱۳. عيّن اسم التّفضيل يختلف محلّه الإعرابيّ عن الباقي:
۱) سمكة السّهم مِن أعجَب الأسماك في الصّيد!
۲) في هذا المتجر الملابس أرخص ممّا رأيته!
۳) تَنتخب ابنَتي قميصاً أخضر و الأحمر خيرٌ!
۴) تَغذية أسماك الزّينة أصعب جدّاً لِهُواتها!

۳۲۱۴. عيّن الصّحيح في صياغة اسم المكان:
۱) مكتب ← من فعل ← كاتَبَ
۲) طَبَعَ ← اسم المكان ← مَطبَعة
۳) مرّ ← اسم المكان ← مَمرّ
۴) تَجَرَ ← اسم المكان ← مَتجَر

۳۲۱۵. كم اسم التّفضيل في الآية الكريمة التالية؟ ﴿بَلْ تُؤثرون الحياة الدُّنيا و الآخِرة خيرٌ و أبقَى﴾
۱) خَمسة
۲) إثنان
۳) ثَلاثة
۴) أربعة

پاسخ‌نامه

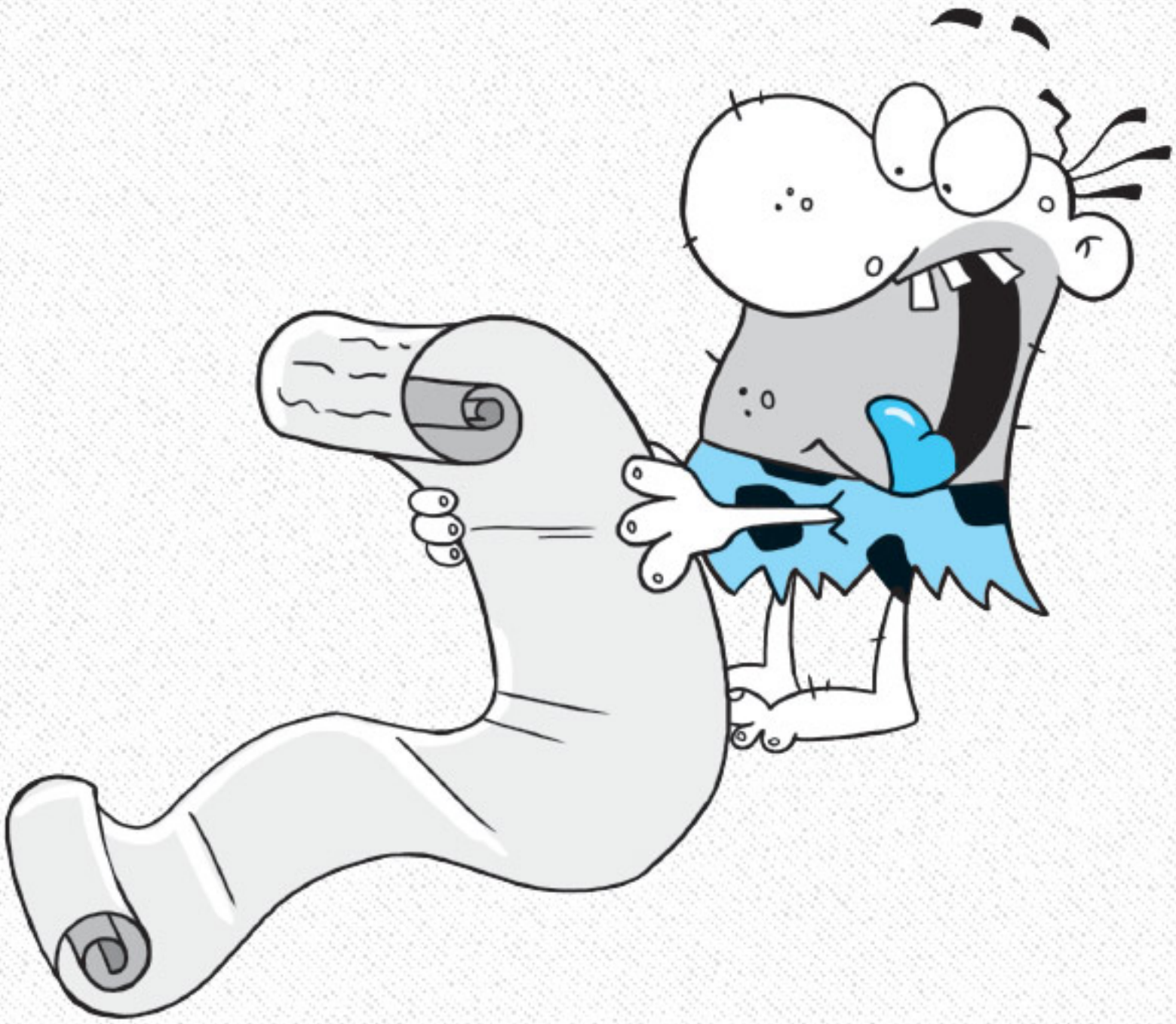

۱۷۷. ۴ «مصلّی» درست است. (مضاف بدون نونِ مثنّی و جمع می‌آید.)

۱۷۸. ۲ در گزینهٔ (۱) «علماء» مضاف است و نباید تنوین بگیرد، در گزینهٔ (۳) «الطّلاب» و در گزینهٔ (۴) «الحفلة» مضاف هستند و نباید «ال» بگیرند.

۱۷۹. ۱ «معلّمو» چون مضاف شده نونش افتاده است و در اصل «معلّمون» بوده است. **صورت صحیح سایر گزینه‌ها:** ۲ أبی (مضاف به «ی» است و ال نمی‌گیرد.)، ۳ «عالمٌ» (مضاف بی تنوین) ۴ «طالبی» (مضاف و بی نون)

۱۸۰. ۴ «أجمل» مضاف و «کثیرة» خبر است و صفت نداریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «کلّ، علوم، هولاء، الأستاذ» مضاف‌الیه هستند. ۲ الطلبة (طالب)، الکِرام (کریم) و الظلمة (ظالم) جمع مکسّر هستند. ۳ «عالم» و «حَسَنٌ» خبر هستند و «رفیعة» و «الکبیرة» صفت

۱۸۱. ۱ **مضاف‌الیه در گزینه‌ها:** ۱ حمل + شیءٍ / وزن + ها ← ۲ عدد ۲ ربّ + نا / عذاب + النّار ← ۲ عدد ۳ رب + نا / أقدام + نا ← ۲ عدد ۴ أجر + هنَّ / قبر + ه / بعد + موت / موت + ه ← ۴ عدد

دوپینگ: ◂ عدد ۳ تا ۱۰ + اسم ← اسم مضاف‌الیه است
مثال أربعة کتبٍ
◂ عدد ۱۱ تا ۹۹ + اسم ← اسم مضاف‌الیه نیست. مثال أربعین کتاباً

۱۸۲. ۳ «أبناء هم الأقویاء» (پسران قدرتمندشان)، «القیم الإسلامیّة» (ارزش‌های اسلامی)، «أمور عظیمة» (کارهایی بزرگ) ترکیبات وصفی هستند، دقت کنید «مؤمنین» صفت نیست چون نکره است ولی «شباب» معرفه به اضافه است. اگر «شبابنا المؤمنین» بود ترکیب وصفی اضافی می‌شد.

۱۸۳. ۳ «أهمّ» صفت برای «فوائد» است (فایده‌های مهم‌تری) در سایر گزینه‌ها «البصیرة» مفعول (قرار دهد در قلب‌هایمان بصیرت را)، «العالمة» فاعل (شخص دانا به طرف مدرسهٔ ما آمد) و «الضاحک» (مرد، شخص خندان را دید) مفعول هستند. زیرا اگر این سه کلمه را صفت بگیریم جملهٔ قبل ناقص و بدون مفعول و فاعل می شود. «معلّمِ حسنٍ» مضاف و مضاف‌الیه است (مرد، شخص خندان را در جشن بزرگداشت معلّم حسن دید). (چون «معلّم» تنوین نگرفته و مضاف شده)

۱۸۴. ۲ «ذو» و «إغلاق» دو مضاف هستند و «هذا» چون اسم اشاره است نمی‌تواند مضاف شود. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «الشاعر» و «أمیّة» مفرد است و «بَنی» جمع (در اصل «بَنین» بوده که چون مضاف واقع شده، نون آن حذف شده است.) ۳ «غیر» بین دو نکره آمده پس صفت هست، «متمدّنین» نیز مضاف‌الیه است. (یک مثال دیگر: هو رجلٌ غیرُ ایرانیٍّ)
مبتدا خبر صفت مضاف‌الیه

۴ «الطَیْران» مثنّی است (دو پرنده، خانه‌ای را روی درخت ساختند) و «الطَیَران» مفرد (پرواز) ضمناً «عُشّاً» و «الشجرة» مفرد هستند.

۱۸۵. ۳ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ چرا از سفر برگشتی؟ با هواپیما (باید از حرف «لِ» استفاده می‌شد.) ۲ چند کتاب را تاکنون خواندی؟ پنجم (عدد اصلی «خمسة» درست است.) ۳ به کجا می‌خواهی بروی؟ روستایم ۴ چگونه به خانه برگشتی؟ دوبار

۱۸۶. ۲ در فصل بهار در ایران تصاویر زیبایی را با خوشحالی می‌بینیم. (چقدر تصاویر زیبا را در ایران مشاهده می‌کنیم؟) کجا؟ چگونه؟ چه‌وقت؟ در سایر گزینه‌ها درست هستند.

۱۸۷. ۴ ترجمهٔ صورت سوال: «چرا پسرت را می‌زنی؟ زیرا عصبانی هستم.»

۱۸۸. ۲ برای سوال از حالت، از «کیف» استفاده می‌شود. ترجمه: «انبیاء بشارت‌دهنده مبعوث شدند.» (چگونه مبعوث شدند؟)

۱۸۹. ۱ ترجمهٔ عبارت: «حسین خوشحال به خانه آمد؛ زیرا او در امتحان قبول شده بود.»: چرا حسین به خانه آمد؟ (سوال صحیح: چرا حسین خوشحال به خانه آمد؟)

۱۹۰. ۳ ترجمهٔ عبارت: «واژگان فارسی از زمان جاهلی، وارد زبان عربی شد و واژگان فارسی بسیاری به دلیل تجارت به عربی منتقل شده است.»
ترجمه گزینه‌ها: ۱ چه وقت؟ ۲ چه چیزی؟ ۳ چه کسی؟ ۴ برای چه؟

۱۹۱. ۴ در این عبارت از کلمهٔ پرسشی «لِمَ: برای چه، چرا» استفاده شده و باید از علّت و چرایی فعل صحبت شود نه از زمان و نحوهٔ وقوع فعل و این مورد نادرست است.

۱۹۲. ۳ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ مادرت را دیروز چگونه یافتی (فرحة (مؤنث): خوشحال) صحیح است. ۲ مدیر مدرسه کیست؟ خانم امیری. با توجه به این‌که «هو» و «مدیر» مذکر است «السّیّد أمیریّ» درست است. ۳ چه کسی در آشپزخانه مشغول بود؟ برادرم ۴ آیا درس‌هایت را مطالعه می‌کنی؟ بله آن‌ها را مطالعه نکردم (نعم أطالعها).

۱۹۳. ۴ برگ‌های درختان را در فصل پاییز، بارها (چندبار) در حالت ریزش می‌بینیم. **بررسی گزینه‌ها:** ۱ کَم (چقدر) ← عدّة مرات ۲ «کیف: چگونه» ← (فی حالة السقوط) ۳ «متی: چه‌وقت» ← (فی فصل الخریف) ۴ «بِمَ: با چه»

۱۹۴. ۲ برای غیر عاقل (اللّغة) از «ما» استفاده می‌شود.

۱۹۵. ۴ آیا شما درس را فهمیدید وقتی که کتاب را خواندید؟ بله ما درس را فهمیدیم زمانی‌که کتاب را خواندیم. همهٔ ضمایر باید متکلّم‌مع‌الغیر باشد.

۱۹۶. ۳ ترجمهٔ عبارت: «پدرم قطعه زمین پهناوری را خرید و برای ما در آن خانهٔ زیبایی ساخت، در زمین‌های اطراف منزل باغی ساخت که در آن درختان و گل‌ها بودند، منزل دارای دو طبقه و چهار عدد اتاق است.» ترجمهٔ گزینهٔ (۳): در طبقهٔ اول چند اتاق است؟ (جواب این سؤال در متن نیست.)

۱۹۷. ۳ ترجمهٔ عبارت: «استاد آذر یزدی مشهورترین نویسندهٔ داستان‌های کودکان است، در بیستمین سال از عمرش کارگر ساده‌ای بود سپس فروشندهٔ کتاب شد.» با توجه به ترجمهٔ عبارت سؤال، گزینهٔ (۳) مناسب عبارت مورد نظر نبوده و پاسخی برای آن نیست. «چرا استاد دربارهٔ کودکان داستان‌هایی نوشت؟!»

۱۹۸. ۴ ترجمهٔ عبارت: «یک زنبورعسل به ساحل رودخانه رفت تا آب بنوشد، پس در آب افتاد، و جریان آب او را به جای دوری از ساحل برد و کبوتری او را دید که شاخه‌ای کوچک از درختی حمل کرده بود.»
ترجمه گزینه‌ها: ۱ کجا؟ ۲ برای چه؟ ۳ چه چیزی؟ ۴ چگونه؟

پایه دهم — درس دوم

۱۹۹. ۳ «هؤلاء» باید به‌صورت مفرد «این» ترجمه شود چون اسم بعدش «ال» دارد (رد ۱ و ۲)، ضمیر «هم» در گزینهٔ (۴) ترجمه نشده در گزینهٔ (۱) هم به غلط به‌صورت «ما» ترجمه شده است، «أهداف» جمع است (رد ۱ و ۲)، «تربیة» اسم است نه فعل (رد ۴).

۲۰۰. ۲ «الاقتراح: پیشنهاد» معرفه به ال است (رد ۱)، در عبارت «هذا الإقتراح حَسَنٌ» نباید جمله به‌صورت ترکیب وصفی ترجمه شود (رد ۳)، «سَنَتعاونُ: همکاری خواهیم کرد» مستقبل است (رد ۳ و ۴).

۲۰۱. ۱ «أرکب: سوار می‌شوم» مضارع است (رد ۳ و ۴)، «حتی أصل: تا برسم» مضارع است (رد ۳ و ۴)، «الثامنة إلّا ربعاً: یک ربع به هشت» (رد ۲)، «بیتنا: خانه‌مان» (رد ۳ و ۴).

۲۰۲. ۴ «الجنود: سربازان» ضمیر ندارد (رد ۱)، «أربعمئة: چهارصد»، «ثلاثون: سی» (رد ۲ و ۳).

۲۰۳. ۳ «ستّ وسبعون: هفتاد و شش» (رد ۱ و ۴)، «تسعة أشهر: نه ماه» (رد ۲ و ۴).

شیرخشک: در اعداد دو رقمی، اول یکان می‌آید و بعد دهگان.
مثال ستّ وتسعون ← ۹۶ / تسع و ستّون ← ۶۹

۲۰۴. ۳ «کنّا نُسافر» ماضی استمراری است، «مناطق بلادنا الشمالیّة: مناطق شمالی کشورمان» (رد سایر گزینه‌ها)، «جدّتنا الحنون: مادربزرگ مهربانمان» (رد ۴)، در ضمن «کانت تُرافِق» هم ماضی استمراری است (رد ۲ و ۴).

۲۰۵. ۴ «التاسعة و الستّین: شصت و نهم» عدد ترتیبی است (رد ۱ و ۳)، «خمسة أخطاء: پنج اشتباه» عدد اصلی است (رد ۲ و ۳)، «منها: از آن‌ها» (رد ۳).

۲۰۶. ۱ «بطن» (دل) مفرد است (رد ۲ و ۴)، در گزینهٔ (۳) «صغر: کوچکی»، «لا تنظُر: نبین، منگر» و حرف جرّ «إلی» ترجمه نشده است.

۲۰۷. ۴ «أتی بـ: آورد» متعدی است و نباید لازم ترجمه شود. «قام بـ: پرداخت» (رد ۲)، «أوراق الامتحان: برگه‌های امتحان» ترکیب اضافی و همچنین جمع است (رد ۱ و ۳).

۲۰۸. ۳ «الحرکات الریّاضیّة الصّباحیّة: حرکت‌های ورزشی صبحگاهی» (رد ۱ و ۲)، «طلبَ: درخواست کرد» فعل است نه اسم (رد ۱ و ۴)، «أن یَصطَفّوا: که به صف بایستند» و «حتّی یُمارسوا: انجام دهند» نباید به صورت اسم ترجمه شوند (رد ۱).

۲۰۹. ۴ «إن: اگر، چنانچه» (رد ۱)، «أن تُحافظی علی سلامتک: از سلامتی خود محافظت کنی» (رد ۱ و ۲)، «مارسی... تسلمی: انجام بده تا سالم بمانی» فعل مضارع پس از فعل امر به شکل مضارع التزامی و با حرف «تا» ترجمه می‌شود. ضمناً «أکثر» برای «تسلمی» نیست، برای جملهٔ قبلی است (رد ۲)، در گزینهٔ (۳) «تُریدی» فعل شرط است و باید به شکل مضارع التزامی ترجمه شود اما به صورت استمراری ترجمه شده است، «تمارین» در گزینهٔ (۳) ترجمه نشده است.

۲۱۰. ۳ «أصبح» فعل است نه مصدر (رد ۲ و ۴)، «إطفاء: خاموش کردن» مصدر است نه فعل (رد ۱ و ۴)، «آخِر الحِصّة: پایان زنگ» (رد ۱ و ۲).

۲۱۱. ۳ «بسرعة» برای بخش دوم جمله است نه بخش اول (رد ۱)، «أخبرتُ» و «أغلق» هر دو معلوم هستند نه مجهول، «فی: در» (رد ۲)، «غرف» جمع «غرفة» است (رد ۴).

۲۱۲. ۴ «واجب» مفرد است (رد ۳)، «کَمُواطِن: به‌عنوان شهروندی، یک شهروند» (رد ۱ و ۲)، «ألّا نرمی = أن + لا + نَرْمی: که پرت نکنیم» (رد سایر گزینه‌ها)، «نُفایاتِنا: زباله‌هایمان» (رد ۱ و ۲)، «مکان» مفرد است (رد ۲)، «نَنصح: نصیحت کنیم» (رد سایر گزینه‌ها).

۲۱۳. ۱ «الدّوام المدرسیّ: ساعت کار مدرسه» (رد ۲ و ۴)، «نشاطات: فعالیت‌ها» جمع است نه مفرد (رد ۳)، «انتهاء» مصدر است نه فعل (رد ۴)، «صَفّ» مفرد است (رد ۴).

۲۱۴. ۱ در گزینهٔ (۲) «عمری» ترجمه نشده است، «کنتُ أبکی» ماضی استمراری است (رد ۳)، «أمشی» در گزینهٔ (۴) ترجمه نشده است، «حذاء: کفش» مفرد است (رد ۲)، «لیست له: نداشت» (رد ۲ و ۳).

۲۱۵. ۲ «خمس و سبعون: هفتاد و پنج»

۲۱۶. ۲ «جئتُ بـ: آوردم» متعدی است نه لازم.

۲۱۷. ۲ «سبعة أیّام: هفت روز» عدد اصلی است و نباید ترتیبی ترجمه شود.

۲۱۸. ۴ «شیر آب را که در باغ باز بود، بستم.»

۲۱۹. ۱ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲ «غرفة کبیرة: یک اتاق بزرگ، اتاقی بزرگ» نکره است. ۳ «ستّ منضدات: شش میز». ۴ «أربع جوائز: چهار جایزه».

دوپینگ: معدودِ اعداد ۳ به بالا حتی اگر جمع باشند همواره مفرد ترجمه می‌شوند. **مثال** خمسة کتب ← پنج کتاب

۲۲۰. ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «جاءبـ: آورد» ۳ «الجیران: همسایه‌ها» مثنی نیست. ۴ «فرغت السیّارةُ: ماشین خالی شد»

۲۲۱. ۱ **ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها:** ۲ «این دانش‌آموز هر روز در صف صبحگاهی قرآن می‌خواند.» ۳ «اگر در آغاز کار موفق شویم تلاش، مفهومی ندارد.» ۴ «وقتی مادرم غذا را آورد از او بسیار تشکّر کردم.»

دوپینگ: فعل مضارعی را که با حرف «أن» می‌آید، می‌توان به‌صورت مصدری ترجمه کرد دقیقاً مثل گزینهٔ (۱) همین سؤال که «أن تفرغ» را «خالی شدن» ترجمه کرده است.

مثال أحِبُّ أن أتقدّم ← دوست دارم پیشرفت کنم ✓

پیشرفت را دوست دارم ✓

۲۲۲. ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «بقاء النفایات: باقی ماندن زباله‌ها»، «إنّ» (همانا ـ قطعاً) به اشتباه «اگر» ترجمه شده است. ۲ «المخصّصة لها: اختصاص یافته به آن‌ها» ۴ «لا ینتفع: سود نمی‌برد» مضارع است.

۲۲۳. ۱ «صفحةُ ششم: الصفحة السادسة» (رد سایر گزینه‌ها)، «درس نهم: الدرس التاسع»، «آمده: جاءت» (رد ۲).

۲۲۴. ۴ «سه» و «پنج» به ترتیب معادل «ثلاثة» و «خمسة» است (رد ۱ و ۳)، «پدران شهید» ترکیب وصفی است که باید مطابق هم باشند (الآباء الشهداء) (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۲) «بر پا کنند» تعریب نشده.

۲۲۵. ۱ در گزینه‌های (۲) و (۴) در قسمت اول فعل‌های ماضی (کانت، بنیت) آمده‌اند ولی در صورت سؤال جمله مربوط به زمان حال است. «هر مدرسه: کلّ مدرسة» (رد ۳)، ضمناً «حیاط آن‌ها» ضمیر دارد ولی سایر گزینه‌ها برای «ساحة» ضمیر نیاورده‌اند.

۲۲۶. ۲ «روز» مفرد است (رد ۳)، «خواهی بود» آینده است (رد ۱ و ۳)، ضمناً بین دو رکن اعداد ۱۱ تا ۱۹ حرف «و» نمی‌آید. پس «یازده» معادل «أحد عشر» می‌آید (رد ۱ و ۴).

۲۲۷. ۳ «چهار ساعت: أربع ساعات»، «ساعت چهار: الساعة الرابعة» برای ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می‌کنیم (رد ۱)، «کتابی علمی: کتاباً علمیّاً» نکره است (رد ۲)، «سه دوست: ثلاثة أصدقاء» به اشتباه به‌صورت «الصدیقة الثالثة: دوست سوم» آمده است (رد ۲)، «مِن: از» نیامده است (رد ۴) و همچنین «شروع به مطالعه کردند: بدأ ... یطالعون» صحیح است (رد ۲ و ۴).

۲۲۸. ۴ «۲۴: أربعة و عشرین» اول یکان می‌آید بعد دهگان (رد ۱ و ۲)، در گزینهٔ (۳) «أکثر: بیشتر» معادلی در صورت سؤال ندارد.

۲۲۹. ۲ «در صفحهٔ صد و بیست و پنجم از این کتاب، دو واژه خواندم که ترجمهٔ آن دو را نمی‌دانستم.»

۲۳۰. ۴ **ترجمه گزینه‌ها:** ۱ شیر: ابزاری در لولهٔ آب یا گاز و قابل بستن یا باز کردن آن است. ۲ پیشنهاد: ایده یا نظری برای بحث یا مباحثه است که گاهی به بعضی سود می‌رساند. ۳ ساعت کاری: وقت کار و مدت آن برای کارگران و کارمندان است. ۴ موزه: ابزاری است که سخن و صداها را به دور انتقال می‌دهد.

۲۳۱. ۴ **ترجمه گزینه‌ها:** ۱ مالکیت آن‌ها به دولت بر می‌گردد. ۲ همهٔ آنچه که به شهروندان خدمت می‌کند. ۳ اماکنی که مردم از آن‌ها سود می‌برند. ۴ تنها فرودگاه‌ها، مدارس و ادارهٔ پست را شامل می‌شود.

۲۳۲. ۱ **ترجمه گزینه‌ها:** ۱ همکاری: انجام کاری به شکل فردی (نادرست است). به شکل جمعی درست است. ۲ جریان: موجی قوی از دریا یا برق. ۳ ستون: چیزی غالباً از جنس آهن و خانه‌ها و قصرها بر آن ساخته می‌شود. ۴ پیشنهاد داد: نظری یا ایده‌ای را در زمینه‌ای معیّن و مشخص گفت.

۲۳۳. ۳ دربارهٔ «اللوحة: تخته» نادرست کدام است؟ در گزینهٔ (۳) گفته «پیدا نمی‌کنیم تخته را مگر بزرگ و با رنگ‌های مختلف» که غلط است چون تخته کوچک هم وجود دارد!

۱۵۰۵. ۱ «ما» شرطی است که زمان «علم» را می‌تواند به مضارع التزامی تبدیل کند. (هرچه مرد در زندگی بداند، به او کمک می‌کند.) در گزینهٔ (۲) نافیه (مؤمن رازمان را آشکار نکرد، پس تنها رفت)، و در گزینه‌های (۳) و (۴) پرسشی است. (رابطهٔ ۲ فعل در این دو گزینه با «و» و «بعدما» قطع شده است.)

۱۵۰۶. ۴ «لِمَ تذهبون» چرا می‌روید؟ (اگر «لَم» بود، نون حذف می‌شد.)
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ أتمّ: هم ماضی ساده ترجمه می‌شود هم ماضی نقلی. ۲ «شاهدتُ»: هم ماضی «ساده» ترجمه می‌شود هم بعید (ماضی + ماضی). ۳ «صلّی»: فعل شرط است و هم ماضی ساده ترجمه می‌شود هم مضارع التزامی. «فشل»: جواب شرط است و هم ماضی ساده ترجمه می‌شود هم مضارع اخباری.

۱۵۰۷. ۳ چون «صبرت» و «نجحت» هر دو ماضی هستند، می‌توانند به‌صورت ماضی ساده یا مضارع ترجمه شوند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ ایمان تو چقدر کامل است، من دوستت دارم ← شرط نیست. ۲ کسی که آن جا نشسته معلّمی است که تاریخ درس می‌دهد ← شرط نیست. («یدرّس» جملهٔ وصفیه است.) ۴ «هو مفید» جواب شرط است و «ف» را جزو جواب شرط نمی‌گیریم.

۱۵۰۸. ۴ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ چه کسی به مدرسه‌ای می‌رود که دوستش ندارد؟ «من» پرسشی است و «لایُحبّ» جملهٔ وصفیه. ۲ مرد به خانواده‌اش توجه نکرد، پس نتیجهٔ بدش را دید. (نفی) ۳ رابطهٔ «ینجح» و «یصل» به‌وسیلهٔ «و» قطع شده و «یُحبّ» هم صله است. (چه کسی موفق می‌شود و به هدفی که دوست دارد می‌رسد.) ۴ «ما» ادات شرط، «فهمت» فعل شرط و «قلّل» جواب شرط است. (هرچه از زندگی بفهمی، به‌زودی شکست تو را کاهش می‌دهد.)

۱۵۰۹. ۴ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ «ما» نفی است. (مرد به سخنی که باعث اذیت مردم می‌شد، اشاره نکرد.) ۲ «من» پرسشی است و «ینصح» جملهٔ صله است. نه جواب شرط. (چه کسی در کلاسی که معلّم، دانش‌آموزان را به سکوت پند می‌دهد، صحبت می‌کند. ۳ چون «فلیفهم» نیست، شرط نداریم. (کسی که در خانه دوستش نماز می‌خواند باید بداند که رضایت او واجب است.) ۴ «ما» شرط است. (هر چه پدر از بازار خرید، ماندن در خانه را در دوران کرونا برایمان آسان کرد.)

۱۵۱۰. ۱ **بررسی گزینه‌ها:** ۱ «هر چه از رسول خدا به ما رسیده، کیفیت زندگی‌مان را بهتر کرده است» شرط داریم. ۲ «یُؤذّی» صله است و «یُسبب» معطوف، «حتّی» هم ارتباط را قطع کرده پس دو فعل نداریم («ما» پرسشی است). ۳ هر کس کتاب‌های جدید بنویسد نمی‌تواند معلم مدرسهٔ من باشد، پس موصول است. (کسی که کتاب‌های جدید دربارهٔ تاریخ ایران نوشت ... معلم مدرسهٔ من است.) جواب شرط باید کلی باشد و قابل استناد و تطبیق بر همه، پس همهٔ افراد نویسنده نمی‌توانند معلم مدرسهٔ من باشند. مثلاً «من یذهب فهو أخی» این هم شرط نیست؛ چون هرکس برود نمی‌تواند برادر من باشد (کسی که می‌رود برادر من است.) ۴ «یجمع» جملهٔ وصفیه است. (چه کسی اختراع کرد وسیله‌ای را که اطلاعات را در حجم کم جمع می‌کرد.) نمی‌توان گفت هر کس وسیله‌ای اختراع کند، (آن وسیله) اطلاعات را در حجم کم جمع می‌کند، چون همهٔ اختراعات این گونه نیستند.

۱۵۱۱. ۴ «هر چه مرد در مسجد دید، حقیقت بود.»
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «من» موصول (کسی که تکالیف را انجام می‌دهد، اول باید آن را بفهمد)، اگر «فَلیَفهمْها» بود شرط داشتیم. ۲ «ما» موصول است هم از نظر معنایی و هم بخاطر مجزوم نشدن (یساعدُ) (چیزی که به من بسیار کمک می‌کند، کتاب علمی است) ۳ «من» پرسشی و «لا یستخدم» جملهٔ وصفیه است. (چه کسی ماشینی می‌سازد که دیگران آن را به‌کار نمی‌گیرند) است.

۱۵۱۲. ۴ «آخِر» و «مُتعدّد» اسم فاعل هستند و چون مرجع «ه» در «قرأته» آمده، می‌توان آن را ترجمه نکرد. (آخرین کتابی که خواندم، خواندمش)
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ شرط است. (هر چه به مردم دادیم...، استفاده کردند) ۲ «خیر» مصدر است (خوبی مؤمنان... مطالعهٔ زیاد است.) ۳ «ینزعج» جمله وصفیه است (چه کسی سؤالی می‌پرسد که معلّم از آن ناراحت شود.)

۱۵۱۳. ۳ در این گزینه بین «تحبّ و تنجحی» از لحاظ صیغه تناسبی وجود ندارد ضمن این‌که «أن» آخر فعل مضارع را منصوب می‌کند. (أن تتوکّلَ)

۱۵۱۴. ۴ نون «تحاولین» باید حذف شود. (تحاولی) چون فعل شرط و جواب شرط مجزوم می‌شوند.

۱۵۱۵. ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ از نظر معنایی غلط است. (هرکس واجب الهی را قبول نکند، موفق می‌شود!) ۲ «فنحن» درست است. (جواب شرط اسمیه با «ف» می‌آید.) ۴ از نظر معنایی درست نیست. (هر چه دوست دارید... به آن نخواهید رسید.)

۱۵۱۶. ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «إنْ» نون فعل مضارع را حذف می‌کند (تُورّثوا) و فعل «تُغرسون» نیز به خاطر عطف شدن به‌صورت «تُغرسوا» می‌آید. ۲ قبل از جواب شرط جملهٔ اسمیه «ف» نیاز است. (فأنتم لا تفهمون) ۴ چون فعل جمع است، از «إنْ» استفاده می‌کنیم (اگر دروغ بگویند...)

ویتامینه: بعد از «إنْ ـ ما ـ إذا» فعل می‌تواند در هر صیغه‌ای بیاید ولی بعد از «من» شرط حالات زیر قابل تصور است:
۱ اگر بعد از «من» شرط فعل لازم باشد نمی‌تواند جمع بیاید و حتماً به‌صورت مفرد غایب (للغائب، للغائبة) می‌آید.
مثال من یَذهَب ینجح ← درست / من یذهبوا ینجحوا ← غلط
۲ اگر بعد از «من» شرط فعل متعدی بیاید که مفعول گرفته است، فعل باید به‌صورت مفرد غایب (للغائب، للغائبة) بیاید.
مثال من یشاهدکم یذهب ← هر کس شما را ببیند می‌رود.
۳ اگر بعد از «مَن» شرط فعل متعدی بیاید که مفعول نگرفته است، فعل می‌تواند مفرد، مثنّی یا جمع بیاید. و نقش «مَن» مفعول است.
مثال من تعرفوا فساعِدوه ← هر کسی را که می‌شناسید، پس به او کمک کنید.
▪ من شاهدتَ فابتسم له ← هر که را دیدی به او لبخند بزن.

دلمه: پس بعد از «من» شرط، فعل حتماً باید درصیغهٔ ۱ یا ۴ (للغائب، للغائبة) باشد مگر این‌که یک فعل متعدی داشته باشیم که بعد از آن مفعول نیامده است.

۱۵۱۷. ۳ بعد از «مَن» شرط، فعل لازم به‌صورت مفرد غایب می‌آید. (مَن یتوکّلْ...)

۱۵۱۸. ۴ «هر چه از زندگی بخواهی، پس با تلاش به آن می‌رسی» درست است.
بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ إن ذَهَبْتَ ← اگر بروی ۲ ما تکتبْ ← هر چه بنویسی (چون اگر «إنْ» بیاید جمله بی‌مفعول می‌شود: اگر بنویسی (چه چیزی را؟).) ۳ «من یدرس یصلْ»، درست است (هر کس درس بخواند، می‌رسد) یا «إنْ یدرسوا یصلوا: اگر درس بخوانند، می‌رسند.»

پایه یازدهم درس چهارم

۱۵۱۹. ۱ «لن یبقی: باقی نخواهد ماند» (رد ۲ و ۴)، «یوم من الأیام: روزی از روزها» (رد ۲ و ۳)، «سیعبر» مستقبل است (رد ۲). در گزینهٔ (۳) «حتماً» اضافی ترجمه شده است.

۱۵۲۰. ۲ «لن + مضارع» مستقبل منفی می‌شود «لَن تنالوا: دست نخواهید یافت» (رد ۱ و ۳)، «مِمّا: از آنچه» (رد ۱ و ۳)، «البرّ: نیکی» مفرد است نه جمع (رد ۳ و ۴).

۱۵۲۱. ۳ «کانَ: بود» (رد سایر گزینه‌ها)، «طالبٌ مودّبٌ: دانش‌آموز مؤدّبی» (رد ۲ و ۴) چون معرفه معنی کرده است، در گزینه‌های (۱) و (۲) کلمهٔ «آن» اضافی است.

۱۵۲۲. ۴ «مناطق» نکره است و «آن» ندارد (رد ۲ و ۳)، «کانوا أمضوا: گذرانده بودند» (رد ۲ و ۳)، «لَنْ یَنسی: فراموش نخواهند کرد» مستقبل است (رد ۱ و ۳)، «أحسن: بهترین» (رد ۱).

۱۵۲۳. ۲ «کان یُضیفون» ماضی استمراری است (رد ۱ و ۳)، «المعانی المستعملة» ترکیب وصفی معرفه است نه فعل (رد ۱ و ۴).

۱۵۲۴. ۴ در گزینه‌های (۱) و (۳) «همه» اضافه است، «براحة» به معنی «به راحتی» است (رد ۱)، در گزینه‌های (۱) و (۲) «گوشه» اضافه است، «فی سِجن ذهنی: در زندان ذهنم» (رد ۱ و ۳).

۱۵۲۵. ۲ «رزقناکم: شما را روزی دادیم» ماضی است (رد ۱ و ۴)، اسم بعد از «لا» با تنوین آمده پس نفی جنس نیست و نباید «هیچ» بیاوریم (رد ۱ و ۳)، در گزینهٔ (۳) «آن» اضافی است. همچنین «یوم: روزی» نکره است، ضمناً «آن» اضافه است (رد ۳ و ۴).

۱۵۲۶. ۲ «دخلت: وارد شد، وارد شده» فعل ماضی است (رد سایر گزینه‌ها)، «تُسمَّی: نامیده می‌شوند» فعل مجهول است (رد ۱ و ۳)، «اللغتین الفارسیة و العربیة: زبان‌های فارسی و عربی»، در گزینهٔ (۱) «هر دو زبان» نادرست است، «لغات أخری: زبان‌های دیگر» (رد ۱).

۱۵۲۷. ۴ «آلاماً کثیرة» نکره است (رد سایر گزینه‌ها)، «تحمّلوا» ماضی است نه مضارع (رد ۳)، «لنعیش: تا، برای اینکه زندگی کنیم» (رد ۱ و ۲).

۱۵۲۸. ۳ «یزداد: زیاد شود» لازم است ضمناً صیغهٔ غایب است نه متکلّم (رد ۱ و ۲)، «لا یُصاب: دچار نمی‌شود» مضارع است (رد ۱)، «أمر» مفرد است (رد ۲)، کلمهٔ «هیچ‌گاه» در گزینهٔ (۴) اضافی است و «إلّا» ترجمه نشده، همچنین در گزینهٔ (۲) با توجه به مثبت ترجمه کردن عبارت باید از کلمهٔ «فقط» استفاده می‌شد.

۱۵۲۹. ۲ «تدخل: وارد می‌شوند» فعل مضارع است (رد ۱ و ۴)، «لغات أُخری: زبان‌هایی دیگر، زبان‌های دیگری» نکره است (رد ۱ و ۳)، «تسمی: نامیده می‌شوند» فعل مضارع است (رد سایر گزینه‌ها).

۱۵۳۰. ۱ «فرعون» فاعل و «رسولاً» مفعول است. در گزینه‌های (۲) و (۴) فاعل و مفعول به اشتباه جابه‌جا ترجمه شده‌اند، در گزینهٔ (۳) «رسولاً» نکره است و به اشتباه معرفه «پیامبر» معنی شده است، حواستان باشد که ساختار «رسولاً ...الرسول» داریم پس کلمه «ال» دار به صورت «آن رسول» ترجمه شده است.

۱۵۳۱. ۱ «یُحذِّر: هشدار داده می‌شود» مجهول است پس در گزینهٔ (۲) «هشدار می‌دهیم» و در گزینهٔ (۴) «بیمناک می‌شود» نادرست هستند، «ـه» در «یَنتبه» ضمیر نیست بلکه ریشهٔ کلمه است، درواقع «ینتبه» لازم است نه متعدی (رد ۲ و ۳)، «لن یَحصد» مستقبل منفی یا مستقبل مثبت همراه لفظ «فقط» است (رد ۴).

۱۵۳۲. ۴ «أقلام: قلم‌ها» ضمیر ندارد (رد ۲ و ۳)، «مفاهیم» جمع است نه مفرد (رد ۱ و ۳)، «لم یکن یعرف: نمی‌شناختند» ماضی استمراری منفی است (رد ۱)، «هناک» در ابتدای جمله به همراه اسم نکره معنی «وجود دارد، هست» می‌دهد و نباید «آن‌جا» ترجمه شود (رد ۳)، «تَجری: جاری می‌شوند» لازم است و «تُجری: جاری می‌کند» متعدی (رد ۲ و ۳).

۱۵۳۳. ۴ «یؤثّر: اثر می‌گذارد» فعل است (رد ۱)، «تبادل: تبادل، مبادله کردن» (رد سایر گزینه‌ها)، «یجعلها» جملهٔ وصفیه است و همراه «که» باید ترجمه شود، ضمناً «است» اضافی می‌باشد (رد ۳).

۱۵۳۴. ۳ «أن تکرهوا» به شکل مضارع التزامی معنا می‌شود (رد ۱)، «خیراً» مفرد است (رد ۲)، «حال این‌که» معادل «و» نیست (رد ۴).

۱۵۳۵. ۱ «کلاماً: سخنی» نکره است (رد ۳ و ۴)، کلمهٔ «هیچ» اضافه است (رد ۲ و ۳) و همچنین کلمه «نزد» اضافه است (رد ۴).

۱۵۳۶. ۲ «انضمّت: پیوست، ملحق شد» (رد ۱ و ۴)، «الدّولة الإسلامیة» در گزینهٔ (۳) جمع ترجمه شده است، «أوزان: وزن‌ها» جمع است (رد ۱ و ۳)، «دخلت» ماضی ساده است نه اسم (رد ۴).

۱۵۳۷. ۳ «لکیلا تحزنوا: تا ناراحت (غمگین) نشوید» مضارع التزامی است (رد ۲ و ۴)، «علی ما: به خاطر (برای) آنچه (چیزی که)»، «فاتکم: از دست شما رفت» (رد ۱ و ۲).

۱۵۳۸. ۴ «لن أترک» به معنای «ترک نخواهم کرد» می‌باشد و اسم اشارهٔ «هذه» ترجمه نشده است.

۱۵۳۹. ۱ «الحکمة: حکمت» معرفه است ولی در این گزینه نکره ترجمه شده است، همچنین ضمیر در «قلبه» ترجمه نشده است، «المتکبّر» معرفه است.

۱۵۴۰. ۱ «لن» آیندهٔ منفی است که با توجه به «إلّا» می‌تواند به صورت مثبت ترجمه شود (رهایی خواهیم یافت). ضمناً «جهل» را در ترجمه بعد از «مُصیبت» به‌عنوان مضاف‌الیه آورده، در صورتی‌که کلمهٔ «الجهلُ» قبل از «مُصیبةٌ» آمده است و مبتدا و خبر هستند.

۱۵۴۱. ۳ «یَرعی» فعل است نه اسم «رعایت می‌کند»، «حَتّی یشبع: تا سیر گردد» مضارع التزامی معنا می شود.

۱۵۴۲. ۲ «اِستغفِروا: آمرزش بخواهید» فعل امر است نه ماضی، «ربّکم: پروردگارتان»

۱۵۴۳. ۱ «میکروبات متنوّعة: میکروب‌های گوناگونی» ترکیب وصفی نکره است.

۱۵۴۴. ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱ «شجرةٌ واحدة: یک درخت» ۲ «غابةٌ کبیرة: جنگلی بزرگ» نکره است. ۴ دقت آن‌ها با افتادنت بیشتر است.

۱۵۴۵. ۱ **ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها:** ۲ پس اخلاقیاتی که آن‌ها را بیرون از خانه مشاهده می‌کنیم، نتیجهٔ تربیت مادر است. ۳ به همین خاطر معتقدیم (اعتقاد داریم) که اصلاح حقیقی جامعه بر زن متمرکز است. ۴ و از دیگر مسئولیت‌های زن، شرکت کردن او در خدمات اجتماعی است.

۱۵۴۶. ۴ «درخت بزرگ: الشجرة الکبیرة» معرفه است (رد ۲ و ۳)، «دانه‌ای کوچک: حبّة صغیرة» نکره است (رد ۱).

۱۵۴۷. ۳ «نخواهی کرد» آیندهٔ منفی است پس با «لن» می‌آید (رد ۲ و ۴)، «زندگی خود» ضمیر دارد (رد ۱ و ۴)، همچنین در گزینهٔ (۴) «هیچ‌گاه» تعریب نشده است.

۱۵۴۸. ۴ «اسب‌هایی: أفراساً» نکره است (رد ۲ و ۳)، «آن اسب‌ها: الأفراس» (رد ۱)، «صاحبشان: صاحبها» مفرد است (رد ۲ و ۳).

۱۵۴۹. ۴ «درختانی» نکره است (رد ۱ و ۲)، در گزینهٔ (۳) هم «نحن» اضافه است و بعد «حتّی» باید فعل بیاید نه اسم، در ضمن «آخرون» با «یأکلون» تناسب دارد نه با «یأکل».

۱۵۵۰. ۲ «دوستانی: أصدقاء، الرفقاء الّذین» (رد ۱ و ۳)، «نگران نباشند» مضارع است نه آینده (رد ۳ و ۴).

۱۵۵۱. ۲ «هرگاه: إذا» (رد ۱ و ۴)، «انسان امیدوار باشد: یکون الإنسان راجیاً» (رد ۴)، «تسلیم نخواهد شد: لن یستسلم» (رد ۳).

۱۵۵۲. ۴ «بدانیم: أن نَعْلَم» (رد ۲ و ۳)، «تبادل» را نمی‌توان به‌صورت «تبدیل یا مبادلة» تعریب کرد (رد سایر گزینه‌ها)، «بین» در گزینهٔ (۲) به اشتباه «فی» معنی شده است، «زبان‌ها در جهان: اللغات فی العالم» (رد ۱ و ۲)، «یجب: باید، واجب است» در گزینه‌های (۱) و (۳) اضافی است.

۱۵۵۳. ۳ «تا برسد» مضارع است (رد ۱ و ۴)، «همواره: دائماً» (رد ۱ و ۲)، «تلاش کند» فعل است نه اسم (رد ۴)، در ضمن «نفس» مؤنّث است و فعل آن باید مؤنّث ذکر شود «ترضی» (رد ۴).

۱۵۵۴. ۱ «... برای ما معلّم، ضررهای دروغ بر دیگران را و ما را نصیحت کرد که جز راست ...» «قیل: گفته شد» مجهول است. «شرح: شرح داد»، «أوضَحَ: توضیح داد»، «بیّن: بیان کرد».

۱۵۵۵. ۳ «سائح: گردشگر» ترجمه گزینهٔ (۳): «کسی که مردم را برای تماشای آثار تاریخی خوشحال می‌کند» که تعریف نادرستی از گردشگری است.

ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱ «پاها: انسان با آن راه می‌رود. ۲ «تشویق‌کننده: کسی که بازیکن را در مسابقه تشویق می‌کند. ۴ «چراغدان: شیشه‌ای که چراغی در آن است که نور از داخلش منتشر می‌شود.